

فصلنامه تاریخ اسلام
سال نهم، بهار و تابستان ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۳-۳۴

نامه‌های خصوصی، مکاتبات رسمی*

ترجمه و تحقیق: رجبعلی یحیایی**

یکی از اصول مهم تاریخ‌نگاری انتقادی، بررسی صحت و سقم منابع تاریخی است. کلاوس. یو. هاخ‌مایر در مطالعه‌ای انتقادی با تقسیم منابع تاریخی هر دوره به دو دسته منابع روایی و آثار باقیه (Überreste) نشان داده است که منابع روایی در دوره مورد مطالعه او (آل‌بویه) دارای ضعف‌هایی چون: اشکال و انحراف در انتقال مطالب، اصالت مؤلف و جانبداری هستند؛ از این روی عمده پژوهش‌هایی که تاکنون از سوی محققانی چون بوسه و کبیر در باره این دوره انجام شده‌اند کامل نیستند. هاخ‌مایر معتقد است باید گزارش‌های منابع روایی با استفاده از آثار باقیه که خود به سه دسته آثار باقیه انتزاعی، آثار باقیه شیئی و آثار باقیه نوشتاری تقسیم می‌شوند، مورد اصلاح قرار گیرند یا تکمیل شوند. او با بررسی مجموعه رسایل صابی که یکی از چهار مجموعه رسایل برجای مانده از دیوان انشای دوران بوییان است، می‌کوشد ارزش این دسته از منابع را که به گمان وی در رده سوم آثار باقیه یعنی رده نوشتاری طبقه‌بندی می‌شوند برای تاریخ‌نگاری و تکمیل منابع روایی نشان دهد.

واژه‌های کلیدی: آل بویه، منابع روایی، آثار باقیه، رسایل صابی، دیوان انشاء.

چهار مجموعه بزرگ از نامه‌های دیوانی نگارش شده توسط چهار کارگزار بلند مرتبه و

* From: Hachmeier, Klaus U. Private Letters, Official Correspondence: Buyid Insha as a historical source, Journal of Islamic studies, Oxford center for Islamic studies, 2002, PP. 125 – 154.

** دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

تقریباً معاصر دوره آغازین آل بویه باقی مانده است. از میان آنها، فقط مجموعه صاحب بن عباد وزیر (م. [۳۸۵ق] / ۹۹۵م) به طور کامل منتشر شده است.^۱ از مجموعه نامه ابواسحاق صابی (م. ۹۹۴/۳۸۵م)، رئیس دیوان رسایل مشترک خلیفه - آل بویه در بغداد، ۴۲ نامه را شکیب ارسلان در ۱۸۹۸ منتشر کرد، حال آن که مجموعه شناخته شده ۴۳۰ نامه را شامل می‌شود و دست کم در هیجده نسخه خطی موجود است.^۲

مجموعه عبدالعزیز بن یوسف شیرازی که در عهد عضدالدوله بویی کار می‌کرد، موضوع مطالعه تاریخ آل بویه توسط بورگل بوده، اما چاپ نشده است.^۳ همچنین گزارش شده که چهار نسخه خطی حاوی مجموعه رسایل وزیر ابن عمید باقی مانده و تا جایی که من آگاهم هیچ کدام از این مجموعه‌ها را پژوهشگران جدید مورد ملاحظه قرار نداده‌اند.^۴ وجود این چهار مجموعه هم عصر، خود یک پدیده نادر و شایسته توضیح است. یعنی می‌تواند شالوده ظهور آرایه‌های ادبی یا نثر هنری عربی به شمار رود که در طول قرن چهارم/دهم سبک استاندارد ادب انشایی شد و تا قرن نوزدهم دوام آورد. این فرایند رو به توسعه در رساله دکتری من (در دست انتشار) وصف شده است. هدف از مقاله حاضر ارزیابی مناسب این مواد برای مورخ است. این اسناد شامل مکاتبات متعدد حکام اسلامی و خلفا، گزارش‌های دست اول از رویدادهای سیاسی، و زندگی دربارهای سلطنتی یا پاسخی به آنهاست. افزون بر آن، مجموعه صابی شماری از نامه‌های بسیار جالب نوشته شده به دوستان و اعضای خانواده‌اش را در بر می‌گیرد. بحث در دو بخش دنبال می‌شود: ۱- پژوهش انتقادی از منابع تاریخی دوره آل بویه. زمینه‌ای گسترده‌تر که در آن ارزش تاریخی مجموعه‌های رسایل به خوبی تبیین می‌شود؛ ۲- ارزیابی نامه‌های خصوصی و احکام سیاسی در بهترین مجموعه‌ای که من می‌شناسم یعنی مجموعه صابی.

نقل و آثار باقیه: منابعی تاریخی برای دوران آل بویه

تصویر تاریخی ما از دوره آل بویه تقریباً به طور انحصاری بر پایه منابع به اصطلاح نقلی (روایی) است؛ یعنی مجموعه‌ای از منابع که تاریخ در آنها آگاهانه برای نسل‌های آینده نوشته شده است.^۵ افزون بر مواد شفاهی منتقل شده (داستان رزمی، تصنیف‌ها و غیره)، منابع روایی بیشتر منابع مکتوب را در بر می‌گیرد و شامل سال‌شمارها و روایت‌های تاریخی از هر نوعی نظیر سرگذشت‌نامه‌ها، زندگی‌نامه‌های خود نوشته، خاطرات و غیره می‌شود. از آن‌جا که پدیدآورندگان این روایت‌ها در صدد بازگویی یک داستان ویژه بوده‌اند، ضرورتاً (و شاید به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر) عنصر شخصی و ذهنی را وارد گزارش خود از فرایندهای تاریخی کرده‌اند. مؤلفان آنها، ناآگاهانه یا به هر طریقی، حوادث و وقایعی را برای روایت‌شان برگزیده‌اند که متناسب با سیر توضیحی و ارزیابی آن حوادث [قلمداد] می‌شده و حوادثی که غیر مهم، نامطلوب یا نادرست جلوه می‌کرده، حذف یا مورد بی-توجهی قرار داده‌اند. [زیرا] روایت بر کنار از برخی ذهنیت‌گرایی‌های شخصی و ملاحظه‌های محتاطانه کم و بیش غیرممکن است.^۶

تصویر تاریخی به دست آمده از روایت می‌تواند با گروه ثانوی منابع، یعنی آثار باقیه شامل هر چیزی که از آن زمان باقی مانده یا مستقیماً از حوادث و حقایق تاریخی خبر می‌دهد، اصلاح گردد و به چالش کشیده شده یا اثبات و یا به طور ساده فریه شود.^۷ برنت در درون این گروه سه طبقه را مشخص کرده است: آثار باقیه انتزاعی نظیر نهادها، زبان‌شناسی یا مشخصه‌های فرهنگی؛ آثار باقیه شیئی چون بناهای تاریخی، ابزار، دست‌افزارها، سکه‌ها و غیره، و آثار باقیه نوشتاری شامل اسناد ویژه یا رسمی هر دوره و برخی آثار ادبی که به قصد ثبت تاریخ نوشته نشده‌اند.^۸ ویژگی برجسته و مشترک این مواد گوناگون، بی‌واسطه‌گی آنها [در ارتباط با حوادث مربوطه] است. آن‌ها برای شکل‌دادن به زمان خودشان تولید شده‌اند نه برای شکل‌دادن به آینده. البته میل شکل‌دادن [به حال] ضرورتاً جدای از میل به تأثیر و نفوذ نیست؛ اما آثار باقیه در صدد نفوذ بر نسل هم‌عصر خود هستند نه نسل‌های آینده‌ی مورخانی که به آنها مراجعه خواهند کرد. هر چند که

مورخان باید در قبال چنین نفوذی حساسیت کافی داشته باشند.

نقل

گفته شد که تصویر تاریخی ما از دوره آل بویه تا حد بسیاری بر اساس منابع مکتوب است که منحصرأً روایی هستند. بنابراین مجموعه نامه‌ای مانند مجموعه صابی که در زمره آثار باقیه است این امکان را می‌دهد تا تصویرهای تاریخی تازه و اصلاح شده‌ای از دوره آل بویه به دست داده شود. ضمن این که نوع و کیفیت این تازگی و اصلاح خود نیازمند تعریف دقیق‌تری است.

بوسه و کبیر پژوهش‌های طاقت فرسایی در باره دوره آل بویه انجام داده‌اند،^۹ اما عمده تمرکزشان بر منابع روایی این عهد است که منحصرأً مکتوب‌اند. در این میان سالشمارهای تاریخی از اهمیت بیشتری برخوردارند و *تجارب الامم* (تجربه ملت‌ها) نوشته مسکویه (م. ۴۱۲ق / ۱۰۳۰م) برجسته‌ترین است. روزنتال آن را با عبارت «عالی‌ترین نمونه نوشته تاریخی به شکل سال‌نگاری» ستوده است.^{۱۰} متأسفانه تمرکز اصلی این آثار بر زندگی درباری و سیاسی حاکمان است. زندگی درباری همچنین مرکز نقل نوشته‌های دیگری است که به آنها می‌توان عنوان «آینه دربار» داد،^{۱۱} یعنی آثاری که در مورد آداب معاشرت درباری است (مانند رسوم دارالخلافة هلال صابی). مجموعه‌های داستانی مانند *نشوارالمحاضرة و اخبارالمداكرة* نیز بیشتر درگیر زندگی کارمندان درباری و کارگزاران بلند پایه حکومتی است.

جدای از اینها، مجموعه سرگذشت‌نامه‌هایی وجود دارد، همانند *یتیمه‌الدهر* ثعالبی یا *ارشاد الاریب* یاقوت حموی، که زندگی چهره‌های مهم ادبی را به طور استنادی در بر می‌گیرند، اما در عین حال حاوی اطلاعات مهم تاریخی نیز هستند.

جانبداری

ویژگی‌های [منابع] نقلی را می‌توان از تجارب الامم مسکویه به تصویر کشید. مسکویه نمونه‌ای از کاتبان حرفه‌ای بود که با چند وزیر از جمله مهلبی (م. ۳۵۲ق / ۹۶۳م)، ابن عمید (م. ۳۶۰ / ۹۷۰) و پسرش ابوالفتح (م. ۳۶۶ / ۹۷۶) و همچنین خود امیر عضدالدوله [دیلمی] (م. ۳۷ / ۹۸۳) کار کرد. او نماینده [مرحله‌ای] از پیشرفت در نگارش تاریخ اسلامی در دورانی است که تاریخ‌نگاری اندک اندک به دست کارگزاران حکومتی می‌افتاد. [در این دوره] محتوای روایت و انعکاس تاریخی [وقایع] به زندگانی درباری محدود می‌شد که مورخانی مانند مسکویه شخصاً شاهد آن بودند و تاریخ به عنوان نوعی از فضای گسترش یافته دربار مورد توجه قرار گرفت که در آن زندگی شخصی و جمعی به‌گونه نمونه‌هایی ارائه می‌شد که باید از آن پیروی یا اجتناب می‌گردید. دریافت تاریخ به عنوان آموزگاری برای حاکمان و مردم، جای کتاب‌های مقدسی را گرفت که عالمان دین تألیف می‌کردند.^{۱۲} میثمی این جریان را در عبارات ذیل خلاصه کرده است:

قرن‌های دهم و یازدهم شاهد پیشرفت نگرشی جدید به تاریخ بودند؛ نگرشی که بیشتر متأثر از اخلاق و آرایه‌های بدیعی و بازتابنده علقه و فرهنگ دبیران و مقامات رسمی درباری بود که نگارش تاریخ به طور روزافزون به آنها واگذار می‌شد.^{۱۳}

رویکرد اخلاقی به نگارش تاریخ به‌طور ویژه همزاد مسکویه است که بالاتر از همه شهرتی به عنوان فیلسوف در زمینه اخلاق و معنویت با معروف‌ترین اثرش تهذیب‌الاخلاق یافت. او در مقدمه تجارب الامم [خود نوشت:

هنگامی که تاریخ ملل و سیره پادشاهان و اخبار شهرها و کتاب‌های تاریخی را خواندم در یافتم که در آنها از کدام تجربه‌ها می‌توان موضوعاتی را برگرفت که مشابه آنها هنوز در جریان است و یا اتفاقاتی شبیه آنها دور از انتظار نیست، مانند گزارش شروع دولت‌ها و برآمدن امپراتوری‌ها و گزارش وارد شدن آسیب به این دولت‌ها.^{۱۴}

ارزش و ویژگی نوشته‌های تاریخی مسکویه موضوع مطالعات بی‌شماری بوده است.^{۱۵} فضیلت و برتری او در اقتباس از تجربه‌های تاریخ در سراسر اثر تاریخی او هویداست. در یک مورد، او توصیف یک لشکرکشی نظامی را رها می‌کند، زیرا در می‌یابد که از آن حادثه هیچ تجربه‌ای نمی‌تواند آموخته شود.^{۱۶} شیوه شرح برخی بیان‌های مسکویه که به عنوان نمونه آورده و درخور پیروی می‌داند، از نوع خاصی جانب‌داری ناشی می‌شود. برخی از جانب‌داری‌های تاریخی او ارزش پیروی دارد، اما برخی دیگر مطلوب نیست؛ برای مثال می‌توان ستایش‌های فراوان او از ابن عمید را با تصویرهای منفی که از عزالدوله و وزیرش، ابن بقیه، به دست می‌دهد سنجید. مسکویه در رویکرد خود برای رسیدن به نتیجه اخلاقی، اولویت‌های شخصی را لحاظ داشته، زیرا قرار بوده است این کتاب را به عضدالدوله اهدا نماید، همان حاکمی که ابواسحاق صابی را مجبور به نوشتن تاریخ تاجی (گم شده) در طرفداری از آل‌بویه کرده بود. بورگل نتیجه می‌گیرد که مسکویه در برخی موارد تاریخ را در جانب‌داری از عضدالدوله تا جایی به انحراف کشانده که این سؤال پدید می‌آید: آیا و تا چه اندازه کتاب او به یک هدف تبلیغاتی - سیاسی خدمت کرده است؟^{۱۷}

نمونه‌ای از رویکرد انحرافی مسکویه، داستان ازدواج یکی از دختران عضدالدوله با خلیفه الطائع در سال ۸۰ / ۳۶۹ - ۹۷۹ است.^{۱۸} از نظر مسکویه، عضدالدوله امید داشت که از این ازدواج پسری حاصل گردد که در آینده بتواند خلیفه شود و بدین گونه سلسله آل‌بویه با خلافت یکی گردد؛ مسکویه از این حقیقت که عزالدوله، پسر عمو و سلف عضدالدوله، سال‌ها قبل از این (۹۷۵ / ۳۶۴) دخترش را در بغداد به ازدواج همین خلیفه آورده بود، مطلبی بر قلم نمی‌راند.^{۱۹} همچنین او متذکر نمی‌شود که صد هزار دیناری که عضدالدوله داد، درست به اندازه جهیزیه‌ای بود که پسر عمویش پرداخته بود و خطبه‌ای که تنوخی، قاضی مشهور، در عروسی قرائت کرد کمابیش همانی بود که پیش‌تر در پیوند آل‌بویه و خلافت خوانده شده بود.^{۲۰} شاید اگر مسکویه این موارد را می‌آورد، ازدواج خلیفه با دختر عضدالدوله، تازگی و ویژگی خاص خود را از دست می‌داد.

عضدالدوله گرایش بیشتری داشت که در این موضوع اعتباربخش بر پسر عموی مورد

غضب خود پیشی جوید.^{۲۱} تفسیر مسکویه از این که عضالدوله از ازدواج امید پسری داشت، سؤال‌هایی را در مورد این که سخنان او تا چه اندازه جدی است باقی می‌گذارد. خلیفه که در دفاع از باقی مانده استقلال اندکی که در مقابل بویان شیعی داشت سخت می‌کوشید و احتمالاً ازدواج را رد کرده بود به طور مسلم توان داشت که با آرزوی عضالدوله برای نوزادی پسر مخالفت ورزد.^{۲۲} اما نمی‌دانیم که آیا عضالدوله از چنین مشکلاتی آگاه بوده است یا نه.

از [کتاب ذیل تجارب الامم] رودراوری پی می‌بریم که عضالدوله سعی کرد خلیفه را به تکمیل کار ازدواج وا دارد. او دو سال بعد از ازدواج هنگامی که دریافت خلیفه هنوز با دختر او ارتباطی نداشته، قاضی تنوخی را برای تغییر وضعیت به پیشگاه خلیفه فرستاد. تنوخی که به خوبی از ظرافت وظیفه‌ای که بر عهده‌اش نهاده بودند آگاهی داشت، در راه قصر خلیفه قوزک پایش پیچ خورد و مأموریت خود را به پایان نرساند.^{۲۳} منابع جزئیات بیشتری از این موارد به دست نداده‌اند. به نظر می‌رسد از این ازدواج بچه‌ای متولد نشده باشد.

دیگر آثار تاریخی این دوره نیز دارای چنین ظرافت‌هایی هستند و بنابراین باید با احتیاط استفاده شوند. یکی از منابع تاریخی کتاب ابن جوزی، سنی متعصب است که بی دلیل مدعی شده بیش از سیصد کتاب نوشته و به تنهایی بیست هزار یهودی را به اسلام در آورده است. کبیر دو مثال از تنگ نظری‌های تعصب‌آمیز او را در نگارش تاریخ منتظم یاد کرده است. بنا به گزارش وی، ابن جوزی می‌نگارد که معزالدوله، حاکم بویی، در بستر مرگ از اعتقادش به تشیع توبه کرد و به آموزه‌های اهل سنت ایمان آورد. همو در جای دیگری گزارش می‌دهد که عضالدوله در شعری [برای تناسب قافیه] عنوان کفرآمیز ملک‌الملک، غالب‌القدر (مالک پادشاهی‌ها و سرنوشت‌ها) را به خود بست اما سه روز پس از آن، و به طور حتم بر اثر مکافات الهی درگذشت.^{۲۴}

اصالت مؤلف

موضوع دیگری که در هنگام استفاده از منابع نقلی اهمیتی قابل ملاحظه دارد، مسأله اصالت مؤلف است. مورخان سده‌های میانه اسلامی گاه، بدون این که از منابع خود ذکر بکنند صفحاتی را از روی نویسندگان قبلی کلمه به کلمه یا با تغییراتی جزئی رونویسی کرده‌اند. در نتیجه ذهنیت تاریخی مؤلف قبلی به طریقی به آثار بعدی راه یافته است. مشهور است که گزارش‌های مسکویه از سال ۳۴۰ به بعد فقط براساس تجارب شخصی و متکی بر گزارش‌های عینی است. اما این ادعا قبلاً توسط معاصران خود او به چالش کشیده شده است. رودراوری که تکلمه‌ای بر تجارب‌الامم نگاشته بیان می‌دارد که این کتاب در بخش‌های پایانی تقریباً از کتاب تاجی ابواسحاق صابی (که بخش اعظمش گم شده) رونویسی گردیده است.^{۲۵}

در حقیقت رودراوری حرف خیلی نادرستی نگفته است: ریشتر برنبرگ اقتباس‌های اندکی را که از کتاب تاجی در *یتیمه الدهر* ثعالبی باقی مانده با متن مسکویه مقایسه کرده و دریافته که مسکویه به طور مستقیم از صابی رونویسی کرده است. مسکویه تنها کاری که کرده این است که تا حدی نامه‌های آراسته به آرایه‌های بدیع منثور را به زبان ساده‌تر آورده است.^{۲۶} بنابراین حداقل برای بخش‌های پایانی *تجارب‌الامم* باید اصالت مؤلف مورد تأمل و سوال قرار گیرد.

انتقال مطالب و مواد ساختگی

یکی از مسائل مرتبط با اصالت مؤلف، [چگونگی] انتقال است. البته تاریخ‌های روایی در جریان انتقال به گونه‌ای عمدی یا غیر عمدی در معرض تحریف قرار می‌گیرند و این تحریف‌ها به ندرت شناسایی می‌شوند یا اصلاً قابل شناسایی نیستند. تحریف به عنوان نتیجه‌ای از انتقال ناقص می‌تواند در داستان مشهوری نشان داده شود که [در آن] معزالدوله حاکم آل بویه بعد از عزل خلیفه مستکفی (۳۳۴/۹۴۵) در نظر داشت امامی

زیدی، ابوالحسن محمد بن یحیی، را به جای عباسیان برگمارد و این در حکم پایان دادن به خلافت عباسیان بود. در تکلمه همدانی داستان برای نخستین بار به این شکل آمده است که معزالدوله از چنین ایده‌ای توسط وزیرش صیمری منصرف گردید. داستان چنین است:

معزالدوله می‌خواست به ابوالحسن محمد بن یحیی زیدی علوی سوگند وفاداری ادا کند لکن صیمری او را با این جمله‌ها از این کار بازداشت: اگر به او سوگند بیعت خوردی، مردم خراسان و دیگر سرزمین‌ها از تو روی بر می‌گردانند. دیلیمان از او اطاعت و تو را رها خواهند کرد و دستور او را بر فرمان تو مقدم خواهند داشت. عباسیان از حمایت الهی برخوردارند (و بنوالعباس قوم منصورون). زمان‌هایی حکومتشان با ضعف رو به رو می‌شود، سپس بهبود می‌یابد. گاهی به احتضار می‌گراید، اما دوباره نیرومند می‌شود، زیرا بنیانش استوار است و ساختارش ریشه‌دار.^{۲۷}

اعتبار این داستان که در نگاه اول متقاعد کننده به نظر می‌رسد، باید به خاطر ناسازگاری سالشمارانه به طور جدی مورد تردید قرار گیرد. ابوالحسن محمد پیش تر در ۹۳۶/۳۲۵ یعنی نه سال قبل از فتح بغداد به دست معزالدوله، یعنی پیش از این که امکان به کار گماری او توسط معزالدوله فراهم گردد، در گذشته بود.

همین رویداد با اندکی تفاوت در *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر که در حدود یک قرن پس از تکلمه نوشته شده، آمده است.^{۲۸} واژه‌هایی که ابن اثیر [برای روایت داستان انتخاب کرده] متفاوت است. او به جای صیمری [می‌نویسد] «یکی از افراد مورد اعتماد» با معزالدوله در این مورد صحبت کرد [و او را از این کار بازداشت]. تفاوت مهم تر روایت ابن اثیر با گفته همدانی در این است که در روایت ابن اثیر، معزالدوله قصد انتصاب معزالدین بالله فاطمی را داشته است و نه ابوالحسن محمد را. انتخاب این فاطمی از لحاظ

سالشماری حتی از گماردن شخص زیدی نادرست‌تر به نظر می‌رسد، زیرا معزالدین بالله در سال ۹۵۳/۳۴۱ یعنی هفت سال بعد از این داستان و در سرزمین دور دست افریقه (شمال غرب آفریقا) به قدرت رسید. او تا سال ۳۶۲ / ۹۷۳ به مصر - که در سال ۳۵۸ / ۹۶۹ توسط فاطمیان فتح شد - نیامد.

همه این موارد می‌تواند دلیلی باشد بر این که داستان برای پنهان کردن [واقعیت] و [در شکل] تفسیری تاریخی جعل شده است. شاید همدانی (یا منبعی که از آن نقل کرده است) از چرایی و چگونگی همکاری و همزیستی بویه‌یان شیعی با خلیفه عباسی متعجب شده بودند. همین داستان را بعدها ابن اثیر - که معلوم نیست به چه دلیلی به جای ابوالحسن محمد یمنی، نام معزالدین بالله فاطمی را آورده - روایت کرده است.^{۲۹}

با این حال، می‌توان سرچشمه‌های این داستان را در سال‌های پیش از فتح بغداد ردگیری کرد. مسکویه این داستان یا مشابه آن را نقل نمی‌کند، اما ارزش دارد که در این باره در کتاب *العیون و الحدائق* (از مؤلفی ناشناخته) بنگریم. این کتاب که چهارمین بخش آن باقی‌مانده در شمار مهم‌ترین منابع برای آغازین سال‌های سده چهارم است و دقیق‌ترین توصیف را در عزل مستکفی به آن می‌دهیم. در این کتاب عزل خلیفه از چشم‌انداز ناظری ویژه به نام ابوالفهم دهکه روایت شده است. تنها چیزی که در باره این فرد می‌دانیم این است که در زمان خلافت راضی، حاجب بود. روشن است که چون وی در دربار خلیفه استخدام شده بود، به معزالدوله به طور اهانت آمیزی با عبارت «الدیلمی» اشاره کند. در غوغایی که در پی عزل خشونت‌آمیز خلیفه به پاخاست، دهکه از قصر گریخت و بر قایقی نشست. در آن‌جا ابوالفضل هاشمی پیش نماز سامرا را دید و با او در باره آینده خلافت گفت‌وگو کرد. این گفت‌وگو عیناً به عنوان روایتی تاریخی در کتاب *العیون* ذکر شده و همین مطلب را ابن اثیر و همدانی آورده‌اند:

ما در قایق همه راه را به سمت پل پیمودیم در حالی که من کاملاً مطمئن

بودم که خلیفه کشته خواهد شد و این مردم (القوم = بوییان) مصمم به جایگزینی

عباسیان با غیر عباسیان هستند. بنابراین به ابوالفضل گفتیم: آنان یک علوی را به خلافت برخوانند داشت. اما او جواب داد: اساسی برای این گمان تو وجود ندارد و یک عباسی و نه کسی دیگر خلیفه خواهد بود. پرسیدم از کجا می دانی؟ گفت: من دیروز از قصد آنها باخبر شدم.^{۳۰}

چنین به نظر می رسد که این گفت و گو به عنوان الگویی برای داستانی که همدانی و ابن اثیر نقل کرده اند مورد استفاده قرار گرفته است. در هر دو مورد گفت و گوی بین دو درباری به یک داستان ساختگی مورد بحث بین معزالدوله و یکی از درباریان در باره برگماری یک غیر عباسی به خلافت تبدیل شده است.^{۳۱}

بخش بزرگی از مواد داستانی و افسانه ای به منابع روایی وارد شده است. ما از بحث در مورد مقامات بدیع الزمان همدانی (م. ۳۸۹ / ۱۰۰۸) آگاهیم. گرچه نوشته های داستانی او در دوره های اولیه ادبیات عربی فراگیر نشد.^{۳۲} اما مواد داستانی پر مایه در یک چارچوب تاریخی ریخته شد، یعنی با اشخاص و حوادث تاریخی مرتبط گردید. نمونه ای از آن می تواند در *الکامل فی التاریخ* ابن اثیر ذیل حوادث ۴۱۰ دیده شود. در این جا داستانی درباره اقتدار ابوالفضل عبدالواحد تمیمی نقل شده که با زیرکی و زبان بازی عده ای از بزرگان بغداد را دربه در کرد. داستان گاه از سجع استفاده کرده و بنابر این نشان دهنده برخی آرایه های ادبی است و سبک به کار رفته در آن شبیه مقامه و داستان هایی است که پیش از آن نیز در ادبیات عربی سابقه داشت. ادبیات عربی در آغاز پر از چنین داستان های عجیب و غریب بود. داستان هایی که چارچوب تاریخی شان در فرایند انتقال دچار تغییر شده بود. برخی از این داستان ها به تاریخ های روایی راه یافته و همیشه به آسانی قابل تشخیص نیستند.^{۳۳}

حاکمی مانند عضدالدوله، که بی شک مشهورترین حاکمان آل بویه است، به طور طبیعی آماج چنین داستان هایی بود. رودراوری روایت می کند که عضدالدوله، باری شیفته کنیزی شده بود. چون این دل مشغولی او را از پرداختن به امور کشوری باز می داشت

دستور داد دخترک را غرق کنند. رودراوری خودش در اعتبار این داستان دچار تردیده شده و متذکر می‌شود:

من این داستان را به همین گونه که در این جا نقل کردم، در تاریخی [کذا]
که در حال گزیده نویسی از آن هستم، یافتم. این داستان مکرر و در باره افراد
بلند مرتبه گوناگونی نقل شده است. فقط خداوند از درستی آن آگاه است.^{۳۴}

شکی نیست که در چنین داستان‌هایی اصل حقیقت و حتی واقعیت وجود دارد، گرچه قالب آنها ممکن است همیشه اعتماد را نشاید. مطالعه کاملاً ابداعی و تازه در مورد ساختار اجتماعی آل بویه نمونه درخشانی است در این که چگونه این مواد افسانه‌ای می‌تواند به منظوره‌های تاریخی مورد استفاده واقع شود.^{۳۵}

آثار باقیه

در بالا از مشکلات پژوهشگر در استفاده از منابع روایی بحث شد. همان‌طور که در مورد کتاب مسکویه نشان داده شد، این منابع همیشه با محدودیت مواجه‌اند و به ویژه، دارای دیدی ذهنی‌گرا از وقایع تاریخی هستند. [در این منابع] همچنین مشکلاتی وجود دارد که از جریان‌های به هم پیوسته از قبیل نامعلوم بودن راوی اصلی، تحریف‌هایی که در جریان انتقال روی می‌دهد و پیوند دادن مواد داستانی و ساختگی به چهره‌ها و حوادث تاریخی ناشی می‌شود. اکنون بحث را به سه دسته از آثار باقیه معطوف می‌سازم.

[۱] آثار باقیه انتزاعی

آثار باقی مانده انتزاعی، یعنی نهادها و ویژگی‌های زبانی و فرهنگی تداوم یافته، از اهمیتی نسبی برای تاریخ سده‌های اولیه اسلامی برخوردارند؛ زیرا این دسته از منابع به ویژه برای چنین دوره دور دستی، که به ندرت روشن و آشکار است ارزش کمی دارند. یک مثال از دوران اولیه اسلامی که مسأله ای مجادله آمیز هم بوده این است که آیا واژه‌های «وزیر» و «دیوان» (به معنای دایره اداری یا گروه سازمانی) دارای ریشه فارسی‌اند یا منشایی عربی دارند. تصمیم گرفتن در مورد این سوال می‌تواند به مشخص شدن میزان نفوذ زبان فارسی بر دیوان سالاری اسلامی (که به طور کلی در آن نمی‌توان تردید کرد) کمک کند.^{۳۶}

[۲] آثار باقیه شیئی

گروه آثار باقیه شیئی، بقایای باستان شناسی، آثار تاریخی، کتیبه‌ها و سکه‌ها و غیره را شامل می‌شود. از این میان، سکه‌ها برای دوره‌های میانه اسلامی از اهمیت بیشتری برخوردارند. با این که کارهای تازه‌ای مثل تاریخ سکه شناسی ری در دوره آل بویه از میلز^{۳۷} یا اثر جی. ام. اسمیت درباره تاریخ سلسله سربدار در قرن [هشتم] / چهاردهم ایران،^{۳۸} انجام شده، سکه شناسی اسلامی هنوز در دوران طفولیت خود به سر می‌برد. اما در حال حاضر، خوشبختانه در مورد دوره آل بویه، وضع به گونه‌ای است که به استفاده منظم از مواد سکه شناسی فراوانی که از آن زمان باقی مانده قادریم.^{۳۹} دینارها و درهم‌های دوره آل بویه بیشتر دارای مکان و زمان ضرب و همچنین نام خلفا [ی عباسی] و امرای آل بویه‌اند. چون دست کم در نخستین نسل، امرای آل بویه در یک اتحادیه خانوادگی، مسن‌ترین فرد خاندان را به عنوان رهبر یا بالاترین قدرت پذیرفتند، بنابراین ضرب نام چند امیر بویی بر یک سکه نامعمول نیست. معزالدوله اولین فرمانروای بویی بغداد، علاوه بر نام خود و خلیفه، نام برادر بزرگتر خود، رکن الدوله را بر سکه خود نقش کرد. سکه‌های آل بویه نه تنها به ما درباره مکان و زمان حاکمانی که مستقلاً حکومت

کرده‌اند، بلکه در مورد عنوان‌های آنها نیز آگاهی‌هایی می‌دهند و اگر به‌دقت مورد مطالعه و بازخوانی قرار گیرند حتی می‌توانند برای پیگیری حوادث تاریخی استفاده شوند. بنابراین آشفته‌گی‌های سیاسی در عراق در ۹۷۴/۳۶۴ و به‌هنگامی که عضدالدوله اقدام به نخستین لشکرکشی به بغداد کرد با سکه‌ها مستند می‌شود. عضدالدوله در این حمله و قبل از آن که مجبور شود (به دستور [پدر خود] رکن الدوله و رهبر خاندان) بغداد را ترک کند، پسر عمویش عضدالدوله را عزل کرده بود.

سکه‌های ضرب شده بغداد در همین سال دارای نام‌های: (۱). رکن الدوله، عضدالدوله، عضدالدوله و خلیفه المطیع؛ (۲). رکن الدوله، عضدالدوله و خلیفه جدید الطائع و ۳. الطائع به تنهایی هستند.^{۴۰} این سکه‌ها ما را از رواج یک سری عناوین سلطنتی مانند امیرالامرا (امیر امیران) آگاه می‌سازند. این واژه در ابتدا و به سال [۳۲۴/۹۳۶] از سوی خلیفه به عنوان امتیازی ویژه و عالی اعطا شد، اما یک قرن بعد بر سکه‌های امرای ایالتی کوچک همچون عمان ظاهر گردید.^{۴۱}

[۳]. آثار باقیه نوشتاری

این دسته به واسطه نوع و محتوا از بیشترین گوناگونی برخوردارند و آثار ادبی مانند نامه‌ها و دیگر اسنادی را شامل می‌شوند که نشان دهنده روابط مالی روزانه (خصوصی و دیوانی) یک دوره‌اند. در این جاست که تمایز بین منابع روایی و آثار باقیه دچار آمیختگی و ابهام می‌شود. آیا شعری که در وصف حاکمی سروده می‌شد شکوه او را جاویدان نمی‌ساخت؟ آیا بسیاری از رسایل دوره‌های میانه اسلامی که دارای آرایه‌های عالی هستند برای گردآوری و حفظ شدن در مجموعه‌های نامه نگاشته نشده‌اند؟ بنابراین آیا این متون حاوی برخی ویژگی‌های منابع روایی نیستند؟ [مسئله این طور است] و باید به آن توجه داشت. اما با این همه باید متذکر شد که این متون اصولاً به منظور ثبت در تاریخ، نگارش نشده‌اند بلکه اولین و مهم‌ترین وظیفه آنها در مربوط بودن به تاریخ زمان خودشان است مانند بعضی از مدیحه‌سرایی‌ها که برای حل بعضی از امور یا سرگرمی یا تعلیم به کار رفته

اند و این موضوع را باید مغتنم شمرد.

آثار ادبی، نخستین زیرگروه بزرگ آثار باقیه نوشتاری را تشکیل می‌دهند. اشعار بیانگر سنت نیرومند سیاسی دوره اسلامی هستند و اغلب و بی‌واسطه اطلاعات تاریخی ارزشمندی را آشکار می‌سازند. نمونه خوبی از این موارد، منظومه‌ای است که برای حاکم صفاری، یعقوب بن لیث (م. ۲۶۵ / ۸۷۹) سروده شده و او را به عنوان یک ایرانی جلوه‌گر ساخته که علیه عرب‌ها می‌جنگد. این منظومه سندی است که احساسات را بر می‌انگیزاند و ماهیت ضد عرب صفاریان را به تصویر می‌کشد.^{۴۲} در شعرهای متنبی (م. ۳۵۴ / ۹۶۵) نیز جزئیات جالبی درباره جنگ‌های بیزانس با مسلمانان در قرن چهارم/دهم یافت می‌شود.^{۴۳} اثر ابن حجاج شاعر (م. ۳۹۱ / ۱۰۰۱) نیز توصیف روشنی از زندگی بغداد و دربار آل‌بویه دارد. در زمینه ادبیات منثور، مقامات یا آثار بی‌نظیری چون «حکایه» ابومطهر ازدی (آغازسده پنجم/ یازدهم) که زندگی یک‌روزه یک سربار (طفیلی) شهر بغداد را به تصویر کشیده، چشم‌اندازهای بسیار جالبی از فرهنگ روزانه آن شهر را نشان می‌دهد.^{۴۴} دومین زیرگروه آثار باقیه نوشتاری (ویژه و دیوانی)، نوشته‌های مبادله‌ای (یعنی نامه‌ها، دستورها، پیام‌ها و...) را در بر می‌گیرد. این مواد در اشکال گوناگون باقی مانده‌اند:^{۴۵} ۱- به صورت اصلی؛ ۲- در آثار دیگر؛ ۳- در مجموعه‌های نامه.

در جهان اسلام شمار بسیار حیرت‌انگیزی از نامه‌ها در شکل اولیه خود باقی مانده‌اند که اگر با مواد مشابه اندکی که از اروپای سدهای میانه در دست است مقایسه گردد، بسیار درخور توجه است.^{۴۶}

اکثر این اسناد بر پاپیروس‌ها حفظ شده‌اند. با تلاش‌های منظم دیتریج و دیم بخش بزرگی از این مواد از کتابخانه‌های نواحی آلمانی زبان پیرایش، چاپ و دست‌یافتنی گردید.^{۴۷}

نامه‌ها نیز از راه آثار دیگر و بیشتر در جُنگ‌های ادبی عربی، و یا در منابع^{۴۸} متنوعی چون سال‌شمارهای تاریخی، مجموعه‌های داستانی، کتاب‌های مربوط به آداب معاشرت درباری و غیره منتقل شده‌اند.^{۴۹}

بیشترین نامه‌های این دوره در قالب مجموعه‌های نامه باقی مانده است. به برخی از این مجموعه‌های مربوط به دوره آل‌بویه پیشتر اشاره شد.^{۵۰} بنا به گفته کنستبل مجموعه‌های نامه‌ها می‌تواند به سه گروه تقسیم شود: ۱- آرشیوی؛ ۲- آموزشی؛ ۳- ادبی.^{۵۱} مجموعه‌های آرشیوی آنهایی هستند که برای اشخاص دیگر (آرشیو خانوادگی) یا برای مقاصد دیوانی (آرشیو ملی) گردآوری شده‌اند. مجموعه‌های آموزشی برای ترسیم و تعلیم هنر نامه‌نگاری مورد استفاده بوده‌اند و بنابراین ممکن است در کنار نامه‌های واقعی حاوی نامه‌های ساختگی نیز باشند.^{۵۲} مجموعه‌های ادبی، هم نامه‌هایی هستند که به خاطر ویژگی‌های ادبی دارای ارزش بوده و در برابر نامه‌های آموزشی کُتاب (که از راه نگارش نامه امرار معاش می‌کرده‌اند)، به قصد عمومی‌تری گردآوری می‌شده‌اند. تفاوت بین مجموعه‌های آموزشی و ادبی همیشه روشن نیست و امیدواریم که چنین بشود.

از آن جا که بیان ظریف ادبی یکی از ضرورت‌ها و الزام‌های اساسی حرفه کاتب بوده است، معیار [تمایز بین نامه‌های] آموزشی و ادبی نیز هم‌پوشانی دارد. با این همه، در مورد مجموعه صابی بر این باورم که مجموعه‌ای ادبی است. امکان این که مجموعه برای آموزش هم مورد استفاده بوده، نیز وجود دارد. با این حال تکرار این نامه‌ها در منابعی چون گلچین‌های ادبی (جُنگ‌ها) که بیشتر برای سرگرمی‌های ادبی و آموزشی عموم مردم مورد استفاده بوده‌اند و برتری رساله (نامه) به عنوان وسیله‌ای تمام عیار از صنعت مثنوی ادب عربی می‌تواند دلایلی کافی باشند در این که این نامه‌ها بیشتر به واسطه مزیت‌های ادبی شان خوانده و مطالعه می‌شده‌اند.

نامه‌های سده‌های میانه اسلامی توسط مورخان و برای وسعت دادن به مطالعه و آگاهی مورد استفاده قرار می‌گرفته است.^{۵۳} در بخش بعدی این مقاله در باره ارزش تاریخی نامه‌های صابی بیشتر سخن خواهم گفت.

ارزش تاریخی نامه‌های صابی

با توجه به این که مجموعه نامه‌های حاضر صابی بیش از ۴۳۰ نامه و بخش‌هایی از

نامه هاست، تقریباً رسیدن به یک نتیجه مطمئن در باره ارزش تاریخی آنها به طور کلی غیرممکن است. از این رو نامه‌ها را براساس نوع آن‌ها به چهار گروه تقسیم کرده‌ام - و در مجالی که این مقاله دارد - فقط دومین و سومین گروه به طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرند:

۱- نامه‌های مربوط به مسئولیت‌ها: انتصابات شغلی، اعطای منصب، اعطای القاب افتخارآمیز و عهدنامه‌ها. این اسناد ساختاری قانونی دارند و با زبانی کاملاً رسمی نگاشته شده‌اند؛

۲- نامه‌های خصوصی، که صابی به اعضای خانواده یا دوستان فرستاده و به موضوعاتی شخصی مربوط می‌شود. ممکن است ویژگی‌های ادبی این نامه‌ها مورد پرسش قرار گیرد. با اطمینان می‌توان پنداشت که نویسنده آنها با در نظر گرفتن این که در آینده منتشر خواهند شد، آن‌ها را نوشته و این الزاماتی را در هنگام نگارش بر نویسنده تحمیل کرده و در نتیجه از ارزش آنها در نظر مورخان کاسته است؛

۳- نامه‌های سیاسی: شامل نامه‌های خلیفه، امرای آل بویه و وزیران آنها به حاکمان دیگر یا بزرگان و آنچه مربوط به مسایل سیاسی روز بوده است. این گروه بزرگ‌ترین بخش مجموعه است. ارزش تاریخی این اسناد، آن‌گونه که در پایین دیده خواهد شد، به نقش و کارکردی که در فرایند سیاسی داشته‌اند بر می‌گردد. برخی از پیام‌های سیاسی تحت عناوینی چون فتوحات (نامه‌های مربوط به پیروزی‌ها)، معاتبات (نامه‌های عتاب‌آمیز) و یا شَفَعَات (نامه‌های شفاعت آمیز و وساطتی) طبقه‌بندی می‌شوند. در مواردی، گروه‌های نام برده در نظمی سال‌شمارانه مرتب می‌شوند، اما گاه می‌توانند به طور تصادفی و بدون هیچ گونه نظم ظاهری در کنار هم قرار گیرند. (برخی معاتبات و شفاعت که خطاب به بستگان و دوستان صادر شده‌اند در ردیف نامه‌های شخصی قرار داده‌ام)؛

۴- نامه‌های تبریک (تهنیه) و اظهار هم‌دردی (تعزیه)؛ در شکل و محتوا متفاوتند و می‌توانند به عنوان گروهی جداگانه در نظر گرفته شوند ولو این که برخی از آنها شخصی و برخی دیگر رسمی هستند.

نامه‌های خصوصی: نامه‌های واقعی یا رساله‌های ادبی؟

نامه‌های مجموعه صابی به واسطه برخورداری از کیفیت ادبی، جدای از دایره نامه‌های کتاب ارزیابی شده‌اند و حتی در آثار انتقادی ادبی مورد مطالعه و بحث قرار گرفته‌اند. در حقیقت می‌توان پذیرفت که همه نامه‌ها یک قالب محکم ادبی داشته و با این دید که یک قطعه ظریف منشور را تولید کنند، نگاشته شده‌اند. به ویژه در ارتباط با نامه‌های شخصی ناگزیر به این سوال رهنمون می‌شویم: آیا مندرجات نامه (بخش‌هایی که مورد بهره‌مورخ است) ضرورتاً تحت تأثیر انگیزه و هدف هنری نبوده است؟ این که هدف سیاسی و دیپلماتیک در ورای اسناد سیاسی مجموعه صابی - نامه‌های مربوط به اعمال و پیام‌های سیاسی (نامه‌های اجرایی و مکاتبات سیاسی) - نهفته بوده تصوری منطقی است و اهداف شخصی اولویت نداشته است.

به عبارت دیگر، باید مشخص گردد آیا «نامه‌های شخصی» مانند «نامه‌های واقعی» شامل و یا مربوط به حوادث زندگی واقعی‌اند یا باید به عنوان رساله‌هایی ادبی در نظر گرفته شوند که تمرین‌های ادبی موجب شکل یافتن آن به صورت نامه شده است. برای پرداختن به این امر، تمایز نهادن بین نامه‌های شخصی، آن گونه که در این جا تعریف شد، و نامه‌های ادبی اخوانیات (نامه‌های بین دوستان) بسیار مهم است. ارزی تعریف زیر را از اخوانیات به دست داده است:

این اصطلاح از اخوان (دوستان) مشتق می‌شود و مکاتبه بین دو دوست است. موضوع خاص این نامه‌ها محبت عمیق است. نامه‌ها جایگزینی برای دوست غایب است، دوستی که دور از دسترس است و با احساس دوری از وطن برانگیخته می‌شود و نویسنده برای او بی‌تابی می‌کند. این اظهارات دوستانه مبنای اصلی نامه‌های مربوط به مراسم مختلف را شکل می‌دهد. رساله‌ها برانگیخته وقایع فرعی زندگی روزانه از قبیل تبریک تولد یک پسر، به مناسبت ازدواج، همراه یک هدیه، خوشامدگویی، دعوت و تسلیت هستند.^{۵۴}

اخوانیات دارای ساختاری کاملاً ادبی هستند که در آنها دست‌مایه‌های دوستی فرموله می‌شود و تکامل می‌یابد. هدف اصلی اخوانیات انتقال اطلاعات یا بحث کردن در باره یک واقعه یا عقیده نیست، بلکه ذکر برخی وقایع زندگی واقعی (تولد، ازدواج، بیماری و مرگ) است که صرفاً موجب انشای نامه‌ها می‌شود. خود واقعه یا اطلاعات محور نامه نیستند، بلکه دست‌مایه اصلی دوستی است که به شکل ادبی خود (به ویژه در کتاب‌هایی نظیر *تسهیل السبیل الی تعلم الترسل* = آسان کردن راه آموزش نامه نگاری) منتقل شده است. از این رو نامه‌های مجموعه صابی، از گروه اخوانیات، نیست. زیرا به‌طور جدی به موضوعات زندگی واقعی مربوط است و از نشان دادن دوستی، که مشخصه اصلی اخوانیات است، بسیار فراتر می‌رود؛ برای مثال برخی از دلایلی که [در این زمینه] به تنهایی قانع‌کننده‌اند این است که نامه‌های شخصی مجموعه، بیانگر سرزنش‌ها و توبیخ‌ها و اخبار ناگواری هستند که نمی‌توانند در گروه اخوانیات طبقه‌بندی شوند.^{۵۵}

هنوز این سؤال باقی می‌ماند که تا چه اندازه کیفیت ادبی نامه‌های شخصی، چگونگی زندگی واقعی [منعکس در] این گونه نامه‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. این که صابی نامه‌های شخصی خود را (حداقل آنهایی که در مجموعه قرار دارند) با دید انتشار دادن تصنیف کرده، به ندرت مورد سؤال قرار گرفته است. در برخی موارد ممکن است آنها را در جریان آماده‌سازی برای انتشار اصلاح کرده باشد. برای دنبال نمودن این قسمت از بحث نیازمند مشخص کردن میزان درهم آمیختگی «نامه واقعی» و «رساله ادبی» هستیم.

[تاریخ] خود این تمایز به دانشمند کلاسیک آر. سی. کاکولا^{۵۶} بر می‌گردد که کوتاه‌ترین تعریفش به گونه زیر است: «نامه واقعی عبارت است از قطعه‌ای غیر ادبی در باره زندگی و رساله ادبی حاصل هنری ادبی».^{۵۷} با این تعریف اخوانیات که دل‌مشغولی اصل‌اش پرداختن ادبی به انگیزه دوستی است، آشکارا و به‌طور کامل رساله ادبی محسوب می‌شود؛ اما چنین تعریفی نمی‌تواند به آسانی برای نامه‌های شخصی مجموعه صابی به کار گرفته شود. بدون شک [نامه‌های صابی] به دقت برای توسل جستن به ذوق ادبی تنظیم

شده‌اند و بنابراین ویژگی‌های رساله ادبی را به دست آورده‌اند. از طرفی نمی‌توان گمان کرد که نامه‌ای که این گونه نوشته شده بتواند تمام یا بخشی از ویژگی‌هایش را به عنوان یک نامه واقعی فرو گذارد. در بافت قابل مقایسه در مورد نامه‌های کلاسیک یونانی و رومی، تمایز واقعی / ادبی مورد نظر به گونه‌ای نامناسب و ناسودمند مورد قضاوت قرار گرفته است:

این تمایز آشکار در بسیاری از موارد نمی‌تواند صادق باشد... زیرا این مسأله فقط به قصد نویسنده بر می‌گردد. ادبیات نامه از میزان کار ادبی فرد ناشی می‌شود. بسیاری از نویسندگان در زمان تصنیف به سختی می‌توانند به کارگیری آرایه‌های ادبی را کنار بگذارند؛ برای نمونه نامه‌های بازیلیوس، سینیسیوس و سیدونیوس آپولیناریس، سرشار از کارکرد نامه‌های واقعی شخصی است اما در عین حال با این دید که بعدها منتشر می‌شوند نگاشته شده‌اند. ... تفاوت عمومی بین گونه‌های نامه‌های کاملاً ویژه و نامه‌های ادبی برای قدما ناشناخته بود.^{۵۸}

اینک وجه مشترک صابی با مخاطبانش این بود که وی آموزش ادبی جامعی را فرا گرفته بود و بنابراین دانسته یا ندانسته به اصول شیوه و فرم ادبی توجه داشت. همچنین تمایز بین نامه واقعی و رساله ادبی برای صابی غیرعادی جلوه می‌کرد. او سال‌ها مسئول مکاتبات سیاسی بود و آن‌ها را به گونه‌ای بسیار بدیع می‌نگاشت. افزون بر آن مفهومی در باره ویژگی‌های مشهور پرهیزگاری‌های شعرا و رساله نویسان در رساله معروف او وجود ندارد و این شاید برآمده از برخورد بین «صنایع ادبی» و «زندگی واقعی» در نامه‌ها ست و او بیشتر کوشیده است استانداردهای مشخص ادبی را در نامه رعایت کند.

تفاوت مهم بین شعر و رساله ادبی این است که شعر دارای ابهام است و معنا را در خود جمع می‌کند اما ظاهر نیست، اما رساله ادبی از محدودیت‌های شعر کاملاً آزاد است و بیان روشن (وضوح معنا) در آن برتری دارد:

رساله نویسنده (مترسل) خوب کسی است که ایده فکریش (معنا) در کلماتی که به کار می‌گیرد روشن باشد و در هنگام گوش کردن به او، معنای واژه‌های مورد استفاده‌اش را می‌فهمیم؛ لیکن شعر ارزشمند شعری است که کاملاً مبهم است و معنای آن بعد از اندیشه زیاد و گذشت زمان بر انسان آشکار می‌شود... نثر برای همه افراد از برگزیده و رعیت گرفته تا کند ذهن روشن است. وقتی که درک یک مطلب آسان باشد لذت بخش است و هم نویسنده آن هوشمند تلقی خواهد شد.^{۵۹}

به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که نامه‌های خصوصی در مجموعه صابی به دقت و به گونه‌ای تألیف شده‌اند که ملاک‌های خاص ادبی را استواری بخشند، اما این شیوه مندی در گستره محتوای نامه واقعی اتفاق نمی‌افتد. تقریباً ویژگی‌های رساله ادبی و نامه واقعی در سراسر [مجموعه] به هم آمیخته شده است. سوآلی که باقی می‌ماند این است که آیا رساله‌نویسی چون صابی دست‌کم جزئیات خاصی را - که خیلی شخصی می‌دانسته - از نامه‌هایی که پیش بینی انتشار آنها را داشته، حذف کرده است؟ غیر محتمل به نظر می‌رسد که صابی درونی ترین افکار خود را برای قشر وسیعی از عامه مردم آشکار کرده باشد. پاسخ قانع کننده‌تر به این پرسش می‌تواند پس از مطالعه شماری از نامه‌های خصوصی مجموعه و سنجش دقیق با سایر منابع آن دوره که در بردارنده مواد زندگی نامه‌ای یا خودنوشت نامه‌ای است به دست داده شود.

ارزش تاریخی نامه‌های سیاسی

نامه‌های دیپلماتیک، یعنی نامه‌هایی که توسط نمایندگان سیاسی برای حاکمان و دولت‌مردان فرستاده می‌شدند، بزرگ‌ترین گروه نامه‌های مجموعه صابی است. پژوهش‌گر می‌تواند تصور کند که این نامه‌ها اسنادی تاریخی هستند که به دلیل نزدیکی بی‌واسطه به حوادث سیاسی که می‌توانند وصف کنند، ذاتاً دارای ارزشی برجسته‌اند. اما درحقیقت

پیام‌های دیپلماتیک سده‌های میانه اسلامی نمی‌توانند با آرشیوها یا مجموعه‌های سده‌های جدید برابری کنند. آشکار است که پیام‌های سیاسی عصر صابی ابزار دربرگیرنده یا منتقل کننده اطلاعات نبودند، بلکه بخشی از مقوله نامه یا آداب سیاسی به‌شمار می‌رفتند.

دانش ما از دیپلماسی و آداب سیاسی دوره‌های آغازین عصر میانه اسلامی ناقص است.^{۶۰} با این که سال‌شمارهای تاریخی مکرر از آمد و شد هیأت‌های سیاسی سخن می‌رانند، اطلاعات اضافی یا واقعی در آنها کم است.^{۶۱}

به نظر می‌رسد سفیران سیاسی از آغازین سال‌ها تا دوره تاریخ اسلامی از نوعی مصونیت سیاسی برخوردار بوده‌اند.^{۶۲} در دوره‌های میانه اسلامی سازمان‌های گسترده‌ای نظیر سفارت کبرا وجود نداشت. از سفارت‌های کبرا یا نهادهای مشابه در سال‌شمارها یا دیگر منابع و از جمله در مجموعه نامه صابی ذکر نشده است. (از دیدگاه تطبیقی: در تاریخ اروپا فقط در سال ۱۴۵۵م. با نمایندگان سیاسی دایم برخورد می‌کنیم).^{۶۳} این بدان معنا نیست که حاکمان نمایندگانی دایمی در پایتخت‌های یکدیگر نداشتند. اگر سخن منابع را باور کنیم شبکه‌هایی پیچیده از جاسوسان (عیون: چشم‌ها) و گماشتگانی وجود داشت. این مرکز خبررسانی در دیوان برید متمرکز بود؛ دیوانی که وظیفه‌اش فراتر از یک اداره پست به مفهوم امروزی آن بود.^{۶۴}

جدای از این، اشخاصی - دست‌کم برای دوره‌هایی کوتاه- برای نمایندگی امور و منافع برخی حاکمان به طور موقت به شهرهای خارجی فرستاده می‌شدند. بنابراین ما از طریق صابی می‌توانیم بفهمیم که او امور خاصی را برای عضالدوله، در همان زمانی که عضالدوله در بغداد فرمان می‌راند، اداره می‌کرده است. سوگمندان نمی‌توانیم دقیقاً آنچه را او برای این امیر بویی انجام می‌داده است در یابیم.

پیام‌های سیاسی در مجموعه صابی شامل نامه‌هایی است که به مأموران داده می‌شده تا به دیگر حاکمان برسانند. از این نظر مایلم به نقشی که پیام‌ها به‌ویژه در مأموریت سیاسی ایفا کرده‌اند اشاره کنم؛ زیرا این امر اجازه می‌دهد ارزش تاریخی این اسناد را

برآورد کنیم. از آن جا که در سرزمین‌های اسلامی در این زمینه پژوهش کمی صورت گرفته، مراجعه به تاریخ اروپا در همین دوره سودمند است. کارکرد پیام‌های سیاسی و حاملان آنها در سده‌های میانه را کیولر چنین توصیف کرده است:

این که فرض کنیم وظیفه پیام رسان، مانند پستیچی امروزی، کار ساده تحویل دادن نامه بوده طبیعی است. بدون شک اغلب، به ویژه در مورد افرادی که پیک اتفاقی بودند و کسانی که کارشان مسافرت بود و نامه به آنها سپرده می‌شد، چنین بود. اما بسیار اتفاق می‌افتاد که نامه‌رسانان سده‌های میانه همانند دوره‌های باستان بیش از یک پیام رسان عادی بوده و به عنوان سفیر عمل کنند. آنها نه تنها پیام‌های سری یا اخباری که تحریرشان خطر داشت را به طور شفاهی ابلاغ می‌کردند، بلکه بر متن و پیام خود نامه نیز مسلط بودند. اصطلاح Uncius [سفیر واتیکان] در منابع حقوقی سده سیزدهم میلادی عمدتاً برابر با پیام رسان بوده است و بنا به گفته ازو به نامه رسانی اطلاق می‌شده که جای نامه را می‌گرفته است. او درست همانند یک صاحب سَر و سخنگوی فرستنده نامه عمل می‌کرد و عین مطالب نامه را قرائت می‌نمود.^{۶۵}

کنستبل نیز می‌نویسد:

هنر سخنرانی در جمع مردم و فن نامه‌نگاری در هم ادغام و فنی به وجود آمد که بعداً به آن دیپلماسی گفته شد. پیام رسانان قرون میانه عموماً سفیرانی بوده‌اند که علاوه بر نامه‌ها دستورهای سیاسی داشته و بیشتر آن‌ها را به طور شفاهی ابلاغ می‌کرده‌اند.^{۶۶}

این عبارتها بر نقش برجسته نمایندگان در مأموریت‌های سیاسی تأکید دارند. جزئیات بیشتر در مطالعه‌ای که توسط آ. موری بر روی نامه‌های پاپ گریگوری هفتم (۸۵ - ۱۰۷۳) انجام شده، یافت می‌شود. او نشان داده است که شرح پیام‌های سیاسی (که بلند

خوانده می‌شد) بیشتر از یک ماده قرارداد سیاسی نبود. به عبارت دیگر، مذاکرات سیاسی که مطرح - و بعد مأموریت تکمیل می‌گردید - شفاهی منتقل می‌گشت. گاهی نمایندگان سیاسی بدون داشتن نامه رهسپار می‌گردیدند، زیرا فرستنده، و در این مورد پاپ گریگوری، آشکارا وظیفه خود نمی‌دانست که به افتخار کسی نامه صادر کند. موری می‌نویسد:

آن موقع برخی عبارات و ارجاعات برای پیشنهاد کردن توسط پیام‌رسانان اعزامی بدون نامه به مسافت‌های دور دست تعیین می‌شدند و اگر این افراد نامه هم داشتند آن نامه احتمالاً از تایید خود پیام‌رسان نقش کمتری ایفا می‌کرد.^{۶۷}

همان‌گونه که در بالا گذشت، درباره سده‌های میانه اسلامی، پژوهش اندکی انجام یافته است.^{۶۸} اما در منابع تاریخی به برخی وصف‌ها از مأموریت‌های سیاسی بر می‌خوریم که ما را از نقش نامه در مأموریت‌های ویژه آگاه می‌کند. سفرنامه ابن فضلان، که از سوی خلیفه [مقتدر] با هیأتی به سوی بلغارهای ولگا فرستاده شد، شاید در بر دارنده روشن‌ترین وصف باشد. ابن فضلان می‌گوید:

روز یک شنبه دوازدهم محرم ۳۱۰ [۱۲ مه ۹۲۲] نزد او [حاکم بلغارها] رسیدیم. فاصله از جرجانیه [گرگانج] تا کشور او هفتاد روز بود. از یک شنبه تا چهارشنبه در چادرهایی که برایمان نصب شده بود اقامت کردیم تا این که او شاهزادگان، فرماندهان و بزرگان را برای خواندن نامه گرد آورد. روز پنج‌شنبه که همگی جمع شده بودند دو پرچم همراه خود را برافراشتیم و اسب را با زین ارسالی، زین کردیم. سپس لباس سیاه [رنگ عباسیان] بر تن او نهادیم. آن‌گاه نامه خلیفه را بیرون آورده به او گفتیم: «به ما اجازه داده نشده در هنگام خواندن نامه [خلیفه] بنشینیم! بنابراین وی و بزرگان کشورش همگی بر پای ایستادند. او مردی فربه و بسیار سنگین وزن است. من شروع به خواندن اول نامه نمودم.

هنگامی که به عبارت سلام بر تو و سپاس مر خدای را که جز او خدایی نیست رسیدم گفتم جواب سلام امیرالمؤمنین را بده. او و همه حاضرین جواب سلام را دادند و مترجم کلمه به کلمه برای ما ترجمه می کرد.

چون تمام [نامه] را خواندم همگی طوری تکبیر گفتند که زمین به لرزه درآمد. پس در حالی که او ایستاده بود نامه حامد بن عباس، وزیر، را خواندم. آن گاه از او خواستم بنشیند. او هنگام خواندن نامه نذیرالحرمی [رییس حرم خلیفه] نشست. چون از خواندن نامه فراغت یافتم همراهانش مقدار زیادی درهم نثار او کردند.

پس از آن هدیه‌ها را از عطر و لباس و مروارید ویژه او و همسرش بیرون آوردم و همچنان آنها را یکی یکی به ایشان عرضه داشتم تا از این کار فراغت یافتم. آن گاه همسر او را که نزد وی نشسته بود در حضور مردم خلعت پوشاندم. رسم و عادت ایشان چنین است. چون خلعت به تن او پوشاندم زنان مقداری درهم بر سر او پاشیدند. سپس از آنجا رفتیم.^{۶۹}

این متن جالب برخی از پیچیدگی‌های مقاله‌های سیاسی را در دوره‌های اولیه اسلامی نشان می‌دهد. در یک مجلس چندین نامه به ترتیب سلسله مراتب مشخص (نامه خلیفه، وزیر و سرپرست حرم خلیفه) با صدای بلند خوانده می‌شد. در مجموعه صابی نیز چند نمونه از مأمورانی که با نامه‌های متعدد یعنی از سوی امیر بویوی و وزیرش اعزام شده‌اند به چشم می‌خورد.^{۷۰} از آن جا که هر سه نامه در مجلس توسط ابن فضلان با صدای بلند خوانده شده، به نظر نمی‌رسد که آن نامه‌ها چیزی بیشتر از درودها و برخی عبارت‌های کلی را در برداشته‌اند. در هر صورت در کتاب ابن فضلان، اشاره بیشتری به این نامه‌ها نشده است. سوگمندان هیچ گزارش دیگری هم در خصوص این پیام‌های سیاسی، این که در چه زمانی نوشته شده‌اند و شامل چه چیزهایی بوده‌اند، در دست نیست. بعلاوه

هدف کلی این هیأت به بلغار غیر آشکار مانده و تاکنون مورد بحث قرار نگرفته است.^{۷۱} افزون بر گزارش ابن فضلان، توصیف مفصلی از هیأت اعزامی بیزانس به دربار معز خلیفه فاطمی (ح ۳۴۲-۳۶۵/۹۵۳-۹۷۵) در قاهره در دست است.^{۷۲} در این مورد نماینده ابتدا نامه‌ای از امپراتور بیزانس خواند که سپس به خلیفه داده شد. می‌توان پنداشت که مذاکراتی که پس از قرائت نامه دنبال شده از جزئیات بیشتری نسبت به خود نامه برخوردار بوده است. از این که آیا نتایج مباحثات مکتوب شده است یا نه، آگاه نیستیم. از این دو نمونه، چنین بر می‌آید که پیام‌های سیاسی از تشریفات سیاسی جدا بوده است. به نظر می‌رسد- به ویژه در دومین مورد، یعنی هیأت اعزامی بیزانس به مصر- نامه فقط به عنوان مقدمه‌ای برای مذاکرات گسترده به کار رفته و حاوی چیزی نمی‌شده که نگاشتن آن ضرورت داشته باشد.

اینها نتایجی هستند که تا این لحظه می‌توانیم با احتیاط تمام بیان کنیم. در عین حال آنها با موادی که در نامه‌های صابی است تأیید می‌شوند. از آن جا که کارکرد (اولیه) پیام‌های سیاسی مجموعه صابی، انتقال قطعه‌های مشخصی از اطلاعات نیست، شاید تنها قابل اعتمادترین شیوه انتقال پیام به طور شفاهی بوده است. نمونه‌هایی که در ذیل می‌آیند به فراوانی در مجموعه صابی یافت می‌شوند.^{۷۳}

من [وزیر ابن بقیه] نکاتی را به طور شفاهی به اطلاع قاضی- که می‌دانست

من و امیر عزالدوله در این موضوع چگونه می‌اندیشیم- رساندم و او آن را با

جزئیاتی که طرحش در این جا ضرورتی ندارد، به اطلاع خواهد رساند. ان

شاءالله.^{۷۴}

با تحویل نامه، کار را به ابوالحسن علی بن حسین الجواهری - خداوند به او

عزت دهد - به دلیل وفاداری، پرهیزگاری و موقعیتش نزد امیر [عزالدوله] -

خداوند مستدامش دارد و موقعیتش را متعالی سازد - واگذاردم و

شیرذیل بن اسفار یکی از نزدیک‌ترین معتمدان خود را با او شریک ساختم و به

هردوی آنها آنچه را باید تحویل دهند و بگویند [شفاهی] گفتم.^{۷۵}

نامه‌های خودم را که باید می‌خواند به او دادم و آنچه را باید در توصیف دقیق موقعیت بیان می‌کرد به او گفتم و از او خواستم به گونه‌ای توضیح دهد که او [مؤیدالدوله] بفهمد که موقعیت از آن چه من توصیف کرده‌ام، وخیم‌تر است.^{۷۶} این خلاصه‌ای از بیان آن ملعون است. شما - خداوند تأییدتان کند - باید به گونه‌ای جزئیات را به امیر توضیح دهید. توضیح‌ها و شرح‌هایی بدهید که موقعیت را آن‌طور که ما در آن هستیم بر او مجسم کند. او را با خشمی که ما تحمل می‌کنیم بر آشوب تا او - خداوند عزتش را مستدام دارد - تا آن‌جا که به او مربوط است و بر او تأثیر می‌گذارد خود را با وضعیت مطابق سازد.^{۷۷}

حتی نمونه‌هایی از سفیرانی را می‌شناسیم که بدون نامه اعزام می‌شدند این کار به‌عنوان یک تحقیر یا برای در نظر نگرفتن احترامات انجام می‌شد. عزالدوله به پسر عمویش عضدالدوله می‌نگارد:

من از پیام زیبایی که فذارین یزدافیروز [سفیر عضدالدوله] آورد و فقط

شامل چند کلمه بود و هیچ نامه‌ای به همراه نداشت مضطرب شدم.^{۷۸}

بنابراین مأمور - و نه نامه - مرکز ثقل مذاکرات سیاسی بوده و پیام‌های سیاسی به‌عنوان نوعی مقدمه عمل می‌کرده است. مأموران - در مقایسه با کسانی که فقط پست‌چی بودند - بنا به هدف و اهمیت مأموریت بادقت بیشتری انتخاب می‌شدند. نمونه‌ای از آن در بخشی از یک نامه در ذیل می‌آید:

بدین دلیل، سرور ما، امیر عزالدوله - خداوند بر عمرش بیفزاید - شریف ابو

احمد حسین بن موسی - عزتش مستدام باد - را که برای هر دو گروه به یکسان

معتبر است و اعتماد هر دو گروه را جلب می‌کند، برگزید. مشهور است وی

سفیری خوب و شفיעی است که به‌درستی راهنمایی می‌کند. او برای خوبی و

درستی می‌کوشد و احترام و دانش را به هم می‌آمیزد. این امر پس از آن که سرور من، امیر عزالدوله - خداوند شکوهش را نگه دارد - او را در حالت بی‌تکلیفی قرار داده بود اتفاق افتاد، زیرا او از بازماندگان یک بیماری و برای مدتی خانه‌نشین بود. قرار بود او را [به جای] ابوسهل عیسی بن فضل رواقی - خداوند حفظش کند - بفرستند. روزها گذشت تا این که او بهبود یافت، بر پای ایستاد و توانست مأمور شود. در عین حال ضروری بود که ابوسهل به دربار سرورم امیر فخرالدوله - خداوند شکوهش را مستدام دارد - اعزام گردد تا پیشرفت مکاتبات مربوط به روابط تکمیل شود.^{۷۹}

با توجه به مثال‌هایی که از منابع و نامه‌های تاریخی به دست داده شد، ظاهراً این پیام‌های سیاسی دارای ارزش استنادی محدودی هستند. این نامه‌ها ضرورتاً بخشی از مأموریت سیاسی نبود بلکه در دربار مخاطب (گیرنده) و برای او خوانده می‌شد. همیشه موضوعات مطمئن یا حساس در این نامه‌ها وجود نداشت بلکه مأمورانی که به عنوان سخنگو اعزام می‌شدند آنها را مورد بحث و مذاکره قرار می‌دادند.^{۸۰}

اما در مورد پیام‌های سیاسی در مجموعه صابی به دلایل زیر این تصویر نا امید کننده، تا حدی روشنی می‌یابد:

۱- مجموعه صابی، مجموعه بسیار بزرگی است. هر چند پیام‌های سیاسی، اسنادی جداگانه تلقی نمی‌شوند اما شمارشان زیاد است. بنابراین حتی اگر شکاف‌هایی در این بین باقی بماند می‌توانند در گروه‌های بزرگتری مطالعه شوند. از آنجا که مقدار قابل توجه و مترادفی از مواد وجود دارد، مورخ می‌تواند [بر اساس] آنها رفتار حاکم بویی یا خلیفه را با دیگر احزاب و گروه‌ها و در ارتباط با حوادث خاص، یا این که چگونه روابطش با دیگر بخش‌ها در یک دوره تغییر کرده، ترسیم کند.

۲- مکاتبات سیاسی در مفهومی وسیع‌تر به پیام‌های سیاسی مورد بحث در این جا محدود نمی‌شده است. مجموعه صابی همچنین شامل برخی نامه‌های محرمانه^{۸۱} و

شماری از نامه‌هایی می‌شود که به اصطلاح تذکره نامیده می‌شده‌اند و به عنوان یاد داشت برای پیام دهنده بودند. این اسناد معمولاً نسبت به پیام‌های دیپلماتیک استاندارد، اطلاعات تاریخی بیشتری داشتند.

پی‌نوشت‌ها

1. عبدالوهاب اعظم و شوقی ضیف (ویراستاران)، رسایل صاحب بن عباد (قاهره: ۱۹۴۷).
2. شکیب ارسلان (ویراسته)، *المختار من رسائل ابی اسحاق ابراهیم بن هلال بن زهرون الصّابی* (بعبداء، ۱۹۸۹، تجدید چاپ با حواشی بسیار، بیروت: بدون تاریخ (۱۹۶۶)). برای فهرستی از اکثر نسخه‌های خطی همراه با نامه‌های صابی نگاه کنید به:

Mark van Damme, *Les Sources écrites concertant l'œuvre du secrétaire buyide Abū Ishāq As-Sābi*, in Michline Galley and David R. Marshal (eds.), *Actes du Premier congrès d'études des cultures méditerranéennes d'influence Arabo – Berbère* (Algiers, 1973), 175 – 81, and M. Van Damme, 'Tekstuitgave'..

به‌زودی فهرستی از برخی نسخه‌های خطی را با توصیف کاملی از آنها و محتوایشان

منتشر خواهیم کرد.

3. J.C.Bürigel, *Die Hofkorrespondenz*.
4. Hans Daiber, 'Brife des abū l-fadl Ibn al-Am+d an Adudaddaula', *'Der Islam*56(1979),108 nn.14-15.
5. Richter- Bernburg (Amir Alik-Shahanshab 98 n. 53).
6. Brandt, *Werkzeug des Historikers*, 52, 61.
7. هگل در این زمینه می‌نویسد: باید آماده پذیرش این نکته باشیم که نخستین و اولین شرط [تاریخ‌نویسی] این است که باید به راستی برای فهم حقیقی [امور] تاریخی باشد، اما در بیان‌هایی چنین کلی و دوپهلوی چون «به راستی» و «فهم» ابهام وجود دارد. حتی تاریخ‌نگار غیر حرفه‌ای و معمولی که فکر و ادعا می‌کند که فقط پذیرای حقایق مسلم است و فقط آنها را مدنظر دارد، در فکر کردن متفعل نیست بلکه از طبقه بندی‌های [خاص] خود استفاده می‌کند و با آنها و از طریق آنها حقایق واقعی را درک می‌کند.

Hegel, *philosophie der Geschichte* (Stuttgart.1961),51.

8. Brandt, *Werkzeug des Historikers*, 52.

9. Ibid. 56
 10. Busse, *Chalif und Großkönig*, 1-13; Kabir, *The Buwayhid Dynasty*, 214-20.
 11. Rosental, *A history of Muslim Historiography*, 123.
 12. Busse, *Chalif und Großkönig*, 1.
 13. Meisami, *Dynastic History*, 71.

۱۴. مسکویه، *تجارب الامم*، چاپ کایتانی، ۲-۱.

۱۵. [تاریخ نگاری] مسکویه در شماری مقالات توسط م.س. خان مورد مطالعه بوده است:

Studies in Miskawayh's Contemporary history 340 -369 AH (Chicago, 1980); 'Miskawayh and Arabic Historiography', *Journal of the American Oriental Society*, 89 (1969), 710-30; 'Miskawayh and the Buwayhids', *Oriens*, 21-22 (1968-9), 235-47; 'Miskawayh and Thābit ibn Sinān', *Zeitschrift der Deutschen Morgen Indischen Gesellschaft*, 117 (1967), 303-17; 'The Eye - witness Reporters of Miskawayh's Contemporary History', *Islamic Culture*, 38 (1964), 295-313; 'Miskawayhi's Use of the Tarikh of Thābit b. Sinān', *Bulletin of the Institute of Islamic Studies*, 6-7 (1962-3), 49-57; 'The Personal Evidence in Miskawayh's Contemporary History', *Islamic Quarterly*, 11(1960), 50-63.

همچنین بنگرید به:

H.F.Amedroz, *The Tajarib al-Umam of Abu Ali Miskawayh*, *Der Islam*, 5 (1914) 335-57.

B.H.Siddiqi, 'Miskawayh on the purposes of Historiography', *Muslim World*, 61 (1971), 21-7; id., 'Ibn Miskawayh's Theory of History', *Iqbal*, 12 (1963) 71-80.

م.س. خان بیشتر در مورد شیوه تاریخ نگاری مسکویه و به ویژه درباره گزارش های عینی او قلم زده است. بوسه تجارب الامم را تاریخی غرض آلود و یک جانبه نگر ارزیابی کرده است. بنگرید به (halif und Großkönig, 1-3) و نقدی که بر اثر بورگل با مشخصات زیر نوشته است:

Bürgel's *Die Hofkorrespondenz*, *Der Islam*, 43 (1967), 181-5.

اما برای نقد بوسه به صفحات بعدی این مقاله و پاورقی ش. ۱۶ رجوع کنید. تصویری قابل فهم تر از مسکویه به عنوان یک درباری، یک مورخ و یک فیلسوف را می توان در اثر محمد

آرکون یافت:

Mohammad Arkon, *Contribution à l'étude de l'humanisme arabe au IV/X siècle: Miskawayh philosophe et historien* (Paris, 1970);

و توصیفی کوتاه‌تر اما نه عالی در (Kraemer, *Humanism*, 222-33). [اثر کرامر به فارسی و در مشخصات زیر ترجمه شده است: کرامر، جوئل. ل. *احیای فرهنگی در عصر آل بویه: انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی*، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۵) مترجم.]

۱۶. مسکویه، *تجارب الامم*، ۲/۲۳۲ (به نقل از Busse, *Chalif und Großkönig*, 1)

17. Bürgel, *Die Hofkorrespondenz, passim*.

۱۸. مسکویه، ترجمه مارگیلوث (Margoliuth). عقیده به این که عضدالدوله با یکی از دختران خلیفه ازدواج کرده اشتباه است (ابن جوزی، *المنتظم*، ۱۰۱/۷). اما دختر عضدالدوله که به ازدواج خلیفه در آمد در سال ۳۸۶ / ۹۹۶ درگذشت. (همان، ۱۹۰).

۱۹. همان ۷۶ و ۸۳؛ ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ۱/۲۶۷. ابن اثیر ازدواج دختر عزالدوله را با خلیفه در ذیل حوادث ۳۶۷ ذکر کرده که از لحاظ سال شماری اشکال دارد، زیرا عزالدوله در سال ۳۶۶ از عضدالدوله شکست خورد و از بغداد گریخت و در سال ۳۶۷ به قتل رسید. (مترجم)

20. هلال صابی، *رسوم دارالخلافه*، ۶ - ۱۹۴.

21. Busse, review of Bürgel's *Die Hofkorrespondenz*, 183.

۲۲. چگونگی به مخاطره افتادن خلافت عباسیان با سیاست ازدواج از سوی سلجوقیان که بغداد را از آل بویه گرفتند، آشکار شد. اندکی بعد خلیفه مقتدی (م. ۴۸۷ / ۱۰۹۴) از دختر سلطان ملکشاه سلجوقی (م. ۴۸۵ / ۱۰۹۲) صاحب پسری به نام ابوالفضل شد. ملکشاه به خلیفه فرصت داد که ظرف ده روز بغداد را ترک کند. خلیفه عباسی فقط به واسطه این که ملکشاه در هفته بعد درگذشت نجات یافت. سیاست ازدواج در دوره اول سلجوقیان توسط مکدیسی (Makdisi) با عنوان ازدواج (Marriage The) مورد بحث قرار گرفته است. مکدیسی به پیروی از مارگیلوث (بنگرید به پانوش شماره ۱۷ در بالا) به غلط بیان می‌دارد که عضدالدوله

قبلاً با دختر خلیفه ازدواج کرده بود (The Marriage. 261)

23. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۲۰/۳.

24. Kabir, *The buwayhid Dynasty*, 215-16.

ملک الملوک قویاً یادآورنده عنوان ملک الملوک (پادشاه پادشاهان) است که متنی در یکی از سیفیات خود استفاده کرد.

همین شاعر در سفر دیگری در ستایش عضدالدوله، عنوان ملک الملوک (شاه شاهان) را به کار برد. ملک الملوک / ملوک البته ترجمه عربی عنوان فارسی شاهنشاه است که عضدالدوله در مکاتبات سیاسی و در سکه‌هایش در آخرین سالهای زندگانی به کار می‌برد. برای این عنوان بنگرید به:

Richter Bernburg, *Amir Malik- Shahashah*, 89.

[لازم به توضیح است سیفیات (در مقابل قلمیات) یکی از گونه‌های ادبی در زبان‌های عربی و فارسی است و در وصف شمشیر تصنیف می‌شده است. قلم و سیف از دیر باز مقابل و مقارن یکدیگر بوده‌اند و رساله‌هایی در مناظره سیف و قلم شناخته شده که از جهت پی‌جویی مناظرها در ادب فارسی و [عربی] در خور توجه است." ر.ک: عمادی حائری، سید محمد، عزالدین عبدالعزیز کاشی... (مقاله)، در: نسخه پژوهی (دفتر دوم)، به کوشش ابوالفضل حافظیان بابلی، تهران، کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول ۱۳۸۴ ش. مترجم.

25. رودراوری، ذیل تجارب الامم، ۲۳/۳.

26. Richter-berenburg, *Der Syrische Blitz*, 144-5.

27. همدانی، تکلمه، ذیل سال ۳۳۴ [ق].

28. ابن اثیر، الکامل، ذیل سال ۳۳۴ [ق].

29. این همان نتیجه‌ای است که گیب در حکومت و اسلام به آن رسیده است:

Gibb, 'Government and Islam', 115-16

30. کتاب العیون، ۴۳۷.

31. گمان می‌رود بویان هرگز به طور جدی به فکر براندازی خلافت عباسیان برنیامدند. آنان همانند دیگر حاکمان مسلمان این دوره، برای استحکام موقعیت جدید خود به عنوان امیران قلمرو مفتوحه متکی به خلافت بودند. از آن‌جا که آنان مزدورانی با اصل و نسبی فرومایه بودند، به طور ویژه‌ای به چنین شکلی از مشروعیت نیاز داشتند. درباره ارتباط بین خلیفه و

بویان بنگرید به:

Busse, *Chalif und Großkönig*, 131ff.; Kabir, *The buwayhid Dynasty*, 186-200; Siddiqi, *Caliphate and kingship* (esp. 'The Caliphate under the Buwayhid Regime and its Relations with Persian Rulers'); Watt, *The formative Period*, 254-5.

مشکلات بویان برای تأمین اقتدار و مشروعیت خود در نظر سربازان دیلمی خود به‌ویژه توسط مادلونگ در *The Assumption* مورد تأکید قرار گرفته است.

[با تردیدی که هاخ مایر در باره انتقال خلافت از عباسیان به یک زیدی یا فاطمی وارد کرده است، اساس نظرات برخی از پژوهشگران مانند کلود کاهن و مصطفی الشیبی درباره مذهب حاکمان بویی در هم می‌ریزد. این پژوهشگران با توجه به متن‌های همدانی و ابن اثیر معتقد شده‌اند که آل بویه ابتدا شیعه زیدی بوده و سپس برای رهایی از سلطه یک امام حاضر زیدی، رندانه به تشیع اثنی عشری گرویدند که امامشان در پس پرده بود. با این ترفند هم تشیع خود را حفظ کردند و هم حکومت در قبضه خودشان باقی ماند. بنگرید Cahen; Claude, *Buwayhid*, E. I² کامل مصطفی الشیبی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۹) ۲-۴۱؛ نگارنده در جای دیگری به تفصیل در باره مذهب و سیاست مذهبی آل بویه به اظهار نظر خواهد پرداخت. مترجم]

32. Beeston, 'The Genesis'.

۳۳. داستان‌ها و تغییر آنها را Marzolph در *Ridens Arabic* به طور مفصل مورد بحث قرار داده است.

۳۴. رودراوری، ذیل *تجارب الامم*، ۳: ۴۲ (ترجمه مارگلیو) به نظر بوسه داستان غرق کنیزک از داستان زندگی بهرام گور پادشاه ایران قبل از اسلام الگوبرداری شده است. بوسه در تفسیر خود با مثال توضیح می‌دهد که عضدالدوله می‌کوشید اشکال پادشاهی باستانی ایران را باززایی نماید. بنگرید به: Marzolph در *Arabic Ridens* نمونه دیگری از یک داستان مرتبط با عضدالدوله می‌تواند در سیاستنامه نظام الملک پیدا شود. در این داستان عضدالدوله به گونه‌ای موفقیت آمیز به طرفداری از پسر بازرگانی برمی‌خیزد که مقداری پول نزد یک قاضی

به ودیعه گذاشته بود و قاضی از استرداد وجه سرباز می زد. مارزلف (Marzolph) روایت- های دیگری از این داستان را در چند مجموعه عربی کشف کرده است. در قدیمی ترین مجموعه ها این داستان درباره ایاس بن معاویه (م. ۱۲۱ / ۷۳۹ یا ۱۲۲ / ۷۴۰) نقل شده و قاضی افسانه ای قاضی بصره است (arzolph, *Arabia Ridens*, 1: 261). از این رو عضدالدوله نه تنها با مواد داستانی خاص فارسی (آن گونه که بوسه مدعی است) که با داستان هایی هم که در نواحی عربی - اسلامی رایج بوده، مرتبط شده است. سیاستنامه عقل و زرنگی را از ایاس به عضدالدوله منتقل کرده که در این «آینه دربار» (FürstenSpiegel) به عنوان یک حاکم واقعی نشان داده است.

35. Roy Mattahedeh , *Loyalty and Leadership in an Early Islamic Society* (Princeton, 1980, repr. London/ Newyork , 2001).

این اثر را محمد رضا مصباحی و نگارنده به فارسی برگردانده و منتشر خواهد شد. مترجم .

۳۶. ب بنگرید به E. I¹ و E. I² ، مدخلهای waz+r و D+wān. برای ریشه وزیر همچنین

بنگرید به:

Goitein, *Studies in Islamic History and Institutions* (Leiden, 1966),
Dominique Sourdel, *Le Vizirat Abasside 749 a 936* (Damascus, 1959-60).

برنت (Brandt) در *Werkzeug de s Historikers*, 58-59 مشکلات مربوط به مطالعه

تاریخی چنین اشتقاق های ریشه شناسی را به شرح زیر توصیف کرده است:

حقیقت این است که زبان آلمانی واژه قدیمی تری برای پیکان (arrow) غیر از Pfeil که مشتق از واژه لاتینی Pilum است ندارد. نبود گواه دال بر خلاف آن اجازه نمی دهد چنین نتیجه- گیری شود که قبایل آلمانی قبل از ارتباط با رومی ها با وسیله ای که پرتاب می شده یا به صورت شلیک رها می گردیده آشنا نبوده اند. این قضیه به این علت است که زبان به طور غیر ارادی و بدون قصد و تصادفی منتقل می شود نه به منظور اطلاع رسانی تاریخی.

37. G. C. Miles. *The Numismatic history of Rayy*. Numismatic Studies, No. 2 (Newyork , 1938).

38. John M. Smith, Jr., *The History of Sarbadar Dynasty, 1336-1381. and its sources* (publications in Near and Middle East Studies of Columbia University; Mouton, 1970).

اسمیت دوره های بزرگی از تاریخ از بین رفته را با مواد سکه شناسی بازخوانی کرده است. نگاه

کنید به نقد کتاب وی توسط ژان اوبن در:

J. Aubin in *Journal of the Economic and Social History of the Orient*, 14 (1971), 332-3.

39. Trewdwell, *Buyid Coinage*.

40. Ibid. 150 – 1; Whitcomb, *The fars Hoard*, 173 – 4.

41. Bivar and Stern, *The Coinage of Oman*, 153.

42. S. M. Stern, 'Yaqūb the Coppersmith and Persian National Sentiment, in C. E. Bosworth (ed.) *Iran and Islam* (Edinburgh, 1971), 535 – 55.

43. Maurice Canard, 'Mutanabbi et la guerre byzantino- arabe: intérêt historique de ses poésies in: *byzance et les musulmans de proch Orient* (London, 1973).

این مقاله اولین بار با مشخصات زیر چاپ شده است:

Maurice Canard, *al-Mutanabbi*, Mémoires de l'Institut Français de Damas (Beirut, 1936).

۴۴. اهمیت تاریخی این اشعار به تازگی توسط مول هاسلر مورد تاکید قرار گرفته است:

Mark Peter Muhlhausler, *Nasj al – D+baj F+ S+rate Ibn al – Hajjāj: The Life and Works of Ibn al – Hajjāj (d.391/ 1001)* MA Thesis, Leiden University, 2000.

45. W. Wenzel-Teubner, *ie Maqamen des al-Hamadhani als Spiegel der islamischen Gesellschaft des Jahrhunderts der Hidschra* (Würzburg, 1994); A. mez, *Abūlqâsim, ein bagdâder Sittenbild* (Heidelberg, 1902)

46. Constable, *Letters and Letter- collection*, 55

47. Albert Dietrich, *Arabische Papyri aus der Hamburger Staats-und Universitäts-Bibliothek*, (Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, 22, 3 (Leipzig, 1937); id. *Arabische Briefe aus der Papyrussammlung der Hamburger Staats-und Universitätsbibliothek*, veröfentlichungen aus der Hamburger Staats-und Universitätsbibliothek, 5 (Hamburg, 1955); Werner Diem, *Arabische briefe auf Papyrus und Papier aus der Heidelberger Papyrus-Sammlung*, 2 vol., Heidelberger Akademie der Wissenschaften Philosophisch-Historisch Klasse, Kommission Für Papyrus-Editionen (Wiesbaden, 1991); id. *Arabische Gesch ftsbriefe des 10. bis 14. Jahrhunderts aus der Österreichischen Nationalbibliothek in Wien*, 2 vol. *Documenta Arabica Antiqua*, 1 (Wiesbaden, 1995); id., *Arabische Privatbriefe des 9. bis 15. Jahrhundert aus der Österreichischen*

Nationalbibliothek in Wien, 2vols., *Documenta Arabica Antiqua*, 2 (Wiesbaden, 1996); id., *Arabische amtliche Briefe des des 10. bis 16. Jahrhundert aus der Österreichischen Nationalbibliothek in Wien*, 2vols., *Documenta Arabica Antiqua*, 3 (Wiesbaden, 1996). Karl Jahn, 'Vom frühislamischen Briefwesen: Studien zur islamischen Epistolographie der ersten drei Jahrhunderte der Hīgra auf Grund der arabischen Papyri, *archive Orientalni* 9 (1937), 153-5

ارائه شده در نقد نامه‌های پایروسی، منتشر شده تا زمان نگارش مقاله حاضر.

۴۸. مانند: الشیرازی، جمهره الاسلام و یا ابن حمدون، التاريخ الحمدونیه.

49. اقتباس‌های بسیاری از از نامه‌ها در تکلمه همدانی و مجموعه‌ای از داستان‌ها شامل

اقتباس‌های زیادی از نامه‌ها در نشوارالمحاضره تنوخی موجود است.

50. به ابتدای مقاله بنگرید.

51. CF. Constable, *Letters and Letter Collections*, 56 ff.

52. مجموعه‌ای از نامه‌های آموزشی ایران سده‌های میانه توسط هیربرت هورست مورد

بررسی قرار گرفته است:

Heribert Horst, *Die Staatsverwaltung der Grosselguken und khwārazmshāhs (1038-1231), eine Untersuchung nach Urkunden formularen der zeit* (Wiesbaden, 1964)

53. در این جا فقط به تعدادی از مطالعات تاریخی بسیاری که درباره این نامه‌ها صورت

گرفته اشاره می‌شود:

Maurice Canard (trans.), *Vie de l'ustabh Jaudhar (contenant sermons, letters et rescits des premiers califes fātimides) écrite par Mansûr le secretaire à l'époque du calife al - Azîz billâh (365-86/975-96) (Algiers, 1958); id., 'Deux documents arabes sur Bardas Sklêros' in Maurice Canard, Byzance et les musulmanes du Proche Orient, 11 (London, 1973; first pub. in Extrait des Actes du v Congries d'Études Byzantines, Studi Bizantini e Neoellenici, 5 (Rome, 1939)); id., 'La Date des expéditions mésopotamiennes de jean Tzimisce', in Byzance et les musulmanes du Proche Orient, 13 (London, 1973; first*

pub.in *Mélanges Henri Grégoire II, Annuaire de l'Institut de Philologie et d'Histoires Orientales et Slaves*, 10 (1960)); id., 'Une letter de Muhammad ibn Tugj émir d'Égypte à l'empereur Romain Lécapène, in *Byzance et les Musulmanes du Proche Orient*, 7 (London, 1973; first pub. in *Annales de l'Institut d'Études orientales de la Faculté des Letters d'Alger*, 2 (Algiers, 1936); Husayn F. al-Hamdān+, 'The Letters of al- Mustansir billāh, *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, 7 (1933-5), 307-24; Martin Hinds and Hamdi Sakkout, 'A Letter from the Governor of Egypt to the king of Nubia and Muqarra concerning Egyptian – Nubian relations in 141/748 in *Studeia Arabica & Islamic, Festschrift for Ihsan Abbas* (ed. Al – Qadi, Beirut, 1981), 209 – 29; Heribert Horst, 'Zwei Erlasse Shah Tahmasps I', *Zeitschrift der Deutschen Morgenl andischen gesellschaft*, 110 (1961), 301 – 9; D. S. Margoliouth, *On the 'Royal Correspondence of Diya'-eddin Eljazari* (Extrait des Actes du X^e congrès international des orientalistes, Session de Genève, 1894, Section III (Langues musulmanes), (Leiden, 1896); Donald Richards, 'A Fatimid Petition and Small decree from Sinai', *Israel Oriental Studies*, 3 (1973), 140 – 58; id., *The Rasa'ail of Bad+ al – Zamān al – Hamadhānī*, in *Arabicus Felix Luminosus Britannicus, Essays in Honour of A. F. L. Beeston on his Eightieth Britbday*, ed. Alan Jones (Oxford, 1991), 142 – 62; Hans Robert Roemer, 'Über Urkunden zur Geschichte Ägyptens und Persiens in islamischer Zei', *Zeitschrift der Deutschen Morgenl andischen Gesellschaft*, 107 (1957), 519 – 38; S. M. Stern, *Documents from Islamic Chanceries*, first series, *Oriental Studies* 3 (Cambridge, Mass., 1965); id., 'A Fatimid Decree of the Year 524/ 1130', *Bulletin of the School*

of Oriental and African Studies, 23 (1960), 439 - 55; id., Fatimid Decree: Original Documents from the Fatimid Chancery (London, 1964); Felix Tauer, 'Zur Korrespondenz der Muzaffariden', Der Islam, 39 (1964), 242 - 6; Henri Lammens, 'Correspondances diplomatiques entre les sultans Mamlouks d'Egypte et les puissances chrétiennes', Revue Orientale Chrétienne (1904). For more literature, see Karl Jahn, 'Vom frühislamischen Briefwesen' (fully cited in n. 46 above), 153 - 200.

مدخل «رساله» (Pisālah) در: (A. Arazi, H. Ben - Shamma) E. I. ²

۵۴. یکی از نمونه‌ها نامه صابی به برادرش ابوالفضل جابر بن هلال بن ابراهیم الصابی (نامه شماره ۱۷۶) است. صابی در آن نامه از خود در برابر اتهام برادرش مبنی بر این که او به پدر متوفی خود احترام کافی نشان نداده، دفاع کرده است. این نامه توسط ون دم مورد بحث قرار گرفته است: Van Damme, Tekstuitgave, 2: 76 - 87

55. R.C. Kukula, *Briefe des Jüngereren Plinius*; foreword and introduction (vienna, 1909), xvii-xxiii.

56. Zelzer, 'Zur Frage', 145.

57. Ibid, (با ارجاع به آثار پیشین).

۵۸. ترجمه از *Verhltnis, 90-91+ Az-Zub*, اقتباس شده است. الضعبی متأسفانه به متن کامل رساله‌های صابی دسترسی نداشته است بلکه فقط از گزیده‌هایی موجود در آثار بعدی چون الامثال السیرابن اثیر نقل قول کرده است. بحث مفصل‌تر در مورد رساله‌های مورد نظر با ویراستاری کامل می‌تواند در اثر زیر یافت شود: Arazi, 'Une épître'.

۵۹. بنگرید به: مدخل دیپلماتیک (Diplomatic) در E.I.² نوشته W. Björkman.

اطلاعاتی که این مقاله عرضه می‌کند کمی بیش از توصیف انواع مختلف اسناد بایگانی است.

۶۰. دو مأموریت سیاسی با جزئیات بیشتری در نوشته‌های زیر آمده است:

F.Amedroz, 'An embassy from Bagdad to the Emperor Basil II', *Journal of the Royal Asiatic Society* (1914), 915-42; S. M.Stern, An Embassy of the Byzantin Emperor to the Fatimed Caliph al-Muizz, *Bulletin*

of School of Oriental and African Studies, 23 (1960), 439-55

۶۱. شاید اولین شاهد برای مصونیت سیاسی سفرا در حکومت اسلامی در تاریخ الرسل و الملوک طبری ذیل سال ۴۳ق/ ۴-۶۶۳م یافت شود: «و قال یابن اخی انما انت رسول و الرسول لایعرض له»

62. Pietro Gerbore, *Formen und Stile der Diplomatie* (Hamburg, 1964), 13.

۶۳. بنگرید به: 61-60 Mez, *Die Renaissance* [این مطلب در صفحات ۸-۹۷

ترجمه فارسی این اثر با مشخصات زیر آمده است: آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، ترجمه علیرضا ذکاوتی فراگوزلو (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، مترجم]. عضدالدوله امیر بویی به واسطه داشتن شبکه اطلاع رسانی و جاسوسی کار آمد مشهور است (*Bürgle, Die Hofkrorrespondenz*). فقره زیر که از مسکویه است نشان می‌دهد که خبرچینی چه اهمیتی برای حاکم داشته است: «به معلمان بچه‌ها دستور داده شده بود تا در ازای پاداش در مدارس از فرزندان سربازان در مورد پدران آنها و این که آنها در خانه‌های خود چه می‌کنند بپرسند و آنرا به دیوان برید گزارش نمایند». (مسکویه، تجارب الامم، ۳/ ۵۹).

۶۴. یاقوت حموی، ارشاد الاریب الی معرفه الادیب. [چاپ] د. اس. مارگلیوث (لندن، ۲۷

_ ۱۹۰۷)، ۳۳۰.

65. D. E. Queller, *thirteenth – Century Diplomatic Envoys: Nuncii and Prcur-atores'*, *Speculum*, 35(1960), 199..

66 . Constable, *Letters and Letter-collections*, 54.

67. Alexander Murray, 'Pope Gregory VII and his letters', *Traditio*, (1966), 177-8.

۶۸. مانند:

Marius Canard, 'Deux épisodes des relations diplomatiques Arabo-Byzantines au x^e siècle' in *byzance et les musulmanes du proch Orient*, 12 (london, 1973; first pub. in *Bulletin d'Études Orientales de l' Institut francais de Damas* 13(1949-50)); *id.*, 'Lecérémonial Byzantin, essai de comparaison' in *byzance et les musulmanes du proch Orient* 13 (london, 1973; first pub. in *mélanges Henri Grégoire* II, *Annuaire de de l' Institut de Philologie et d' Histories Orientales et Slaves*, 10(1960); Claude Cahen, 'Notes de diplomatique Arabo-Musulmane' *Jornal Asitique*, 251 (1963), 311-

25;Amedroz, 'An Embassy from Bagdad to the Emperor Basil II', *Journal of the Royal Asiatic Society* (1914), 915-42; Henri Lammens, 'Relations entre la cour de Romaine et les sultans Mamlouks d'Egypte', *Revue Orientale Chrétienne* (1903); Heribert Busse, 'Persische Diplomatie im Überblick-Ergebnisse und Probleme', *Der Islam*, 37 (1961), 202-45; Guest, 'Relations between Persia and Egypt under Islam up to the Fatimid Period', in Arnold and Nicholson (eds.), *A Volume of Oriental Studies Presented to Edward G. Browne on his 60th Birthday*, (Cambridge, 1922), 163-74.

اشپولر فصل‌هایی که درباره تشریفات درباری هستند از فصل‌هایی که در مورد نامه‌های سیاسی و بایگانی‌ها و سفرها هستند اهمیت کمتری دارند:

Bertold Spuler, *Iran in Früh-islamischer Zeit* (Wiesbaden, 1952), 342-66.

[این کتاب در دو مجلد و با عنوان ایران در قرون نخستین اسلامی به فارسی در آمده

است. مترجم.]

مراجعه به کتاب ابن فراء، نویسنده قرون میانه که به جز در مورد یاد شده از شهرتی برخوردار نیست ارزشمند است. ابن فراء: چاپ، صلاح الدین المنجد، کتاب رسول الملوک و من یصالح للرسالة والسفراء (قاهره، ۱۳۶۶/۱۹۷۴) چاپ شده از روی نسخه خطی ۱۳۹۴/۴۱۷، ذل ۱۲۹۵۶(?) از دار الکتب المصریه. ویراستار خود دو فصل در مورد تاریخ دیپلماسی مسلمانان بر آن افزوده است.

۶۹. ابن فضلان، رساله ابن فضلان، (چاپ) سامی الدهان، (دمشق ۱۳۷۹/۱۹۵۹)، ۱۵ -

۱۱۳. [ترجمه فارسی، چاپ ابوالفضل طباطبایی (۱۳۴۵)، ۲ - ۸۰ .

۷۰. مانند نامه‌های ۲۲۳ و ۲۲۴ که به ترتیب از سوی عزالدوله و وزیرش ابن بقیه به رکن‌الدوله ارسال شده است. نامه وزیر صراحتاً به نامه مخدومش عزالدوله اشاره دارد: علاوه بر نامه من، سرورم، امیر عزالدوله، نامه‌ای به آقامان، رکن‌الدوله - که خداوند سایه هر دو را مستدام بدارد - فرستاده است. به عنوان یک مشاور نظرم را بر توضیحات ایشان می‌افزایم زیرا بنده از خدمتگزاران و مشاورانی هستم که در سایه دولت او، با او و با لطف و نظر او رشد کرده‌ام (نامه ۲۲۴). (برای شماره‌گذاری نامه‌ها، بنگرید به بخش «نامه‌های نقل شده» در کتاب شناسی).

۷۱. باید خاطر نشان ساخت که تحقیقات چندی در مورد ابن فضلان و سفرش انجام شده است. احمد بن فضلان در سال ۳۱۰ و در جواب سفرایی که ابو عبدالله جیهانی و شاه صقالبه (اسلاوها) به بغداد فرستاده بودند، به همراه هیأتی از سوی مقتدر خلیفه عباسی به قلمرو سامانیان و سرزمین اسلاوها فرستاده شد. به نظر می‌رسد هم سامانیان و شاه اسلاوها و هم مقتدر از این رفت و آمدها امیدهای سیاسی و نظامی و اقتصادی داشته‌اند. پادشاه اسلاو که از سوی دشمنان خود (به ویژه شاه خزرها) در فشار بود کوشید نظر خلیفه را به سوی خود جلب کند. او از خلیفه خواست که افرادی را برای تبلیغ اسلام، بنای مسجد و منبر بفرستد و دژی استوار پدید آورد تا او را از آسیب شاهان مخالف در امان دارد. خلیفه نیز که در آذربایجان با شورش یوسف بن ابی الساج، و با سلطه خزرها بر قفقاز از سویی مواجه بود احتمالاً تلاش می‌کرد با نزدیکی به غزها و تقویت اسلاوها از خطر اتحاد روس‌ها و خزرها بکاهد. شایان ذکر است نذیر الحرمی سرپرست حرم خلیفه بوده و سوسن الرسی از موالی او سرپرستی هیأت اعزامی را به عهده داشته است. هاخ مایر در متن به اشتباه نذیر الحرمی را سرپرست هیات معرفی کرده است. برای آگاهی بیشتر در مورد ابن فضلان و سفر او و تحقیقات انجام یافته در این مورد: ر.ک: عنایت الله رضا، «ابن فضلان (مقاله)»، دایره المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی (تهران، ۱۳۷۰) ج ۴/۳۹۹-۴۰۰، مترجم .]

72. Stern, 'An Embaasy'.

۷۳. نامه‌هایی که هاخ مایر در متن آورده، از لحاظ زمانی و موضوعی مرتبط است به سال‌های ۳۶۶-۳۶۷ و درگیری عزالدوله بختیار با عضدالدوله که دومی سرانجام در همین سال‌ها بر بغداد چیره گشت. مترجم

۷۴. نامه ۲۴۱.

۷۵. نامه ۲۲۷.

۷۶. نامه ۲۳۵.

۷۷. نامه ۲۳۲.

78. نامه ۲۶۱.

۷۹. نامه ۲۶۱.

۸۰. بنگرید به داوری دوزی (Dozy) درباره نسخه‌های خطی نامه‌های صابی در لیدن:

'Vix dubium est quin multa conferre possit ad illustrandam historiam Orientis, decimo p. Chr. saeculo, illo tempore quo Bujidae rerum erant potiti' در این که نامه‌ها سهم زیادی در روشن سازی تاریخ ممالک شرقی در قرن دهم میلادی دارند (عهد آل بویه) باید تردید کرد. (Dozy, *Catalogum Codicum Orientalium*, I:144.) کاهن در (Une correspondance, 92) به نتایج مشابهی درباره مجموعه نامه یوسف شیرازی، معاصر صابی و منشی عضدالدوله، رسیده است: نه مجموعه‌ای کامل است و بدون شک همیشه اطلاعات لازم را هم به دست نمی دهد.

۸۱ - به عنوان مثال نامه شماره ۲۱۸.

منابع

[۱] نامه‌ها

شماره‌های به کار رفته برای تعدادی از نامه‌های صابی که در متن مقاله نقل شده‌اند، همان شماره‌هایی است که در مقاله مستخرج از پایان‌نامه دکترایم استفاده شده است (در ذیل بنگرید به). نامه‌ها در نسخه‌های خطی ذیل در دسترس‌اند:

چستربیتی ۴۶۲۰ [دوبلین]؛ دانشگاه کوتوفانسی‌آی استانبول ۳۵۱۵ [استانبول]؛ سلیمانیه کوتوفانسی اصیرافندی ۳۱۷ [استانبول II]؛ لندن؛ کتابخانه شورای ملی ۷۳ [تهران]

شماره صفحه یا برگ نشان دهنده جایی است که نامه شروع می‌شود:

۲۱۸ = استانبول I صفحه ۴۶۵، دوبلین برگ α۱۲۹، لیدن برگ β۱۵۰، استانبول II α۱۰۲.

۲۱۸ = استانبول I صفحه ۴۶۵، دوبلین برگ α۱۲۹، لیدن برگ b۱۵۰، استانبول II α۱۰۲.

۲۲۳ = استانبول I ۴۸۰، دوبلین α۱۳۷، لیدن b۱۶۱.

۲۲۴ = استانبول I ۴۷۱، دوبلین α۱۳۹، لیدن b۱۶۴.

۲۲۷ = استانبول I ۴۸۵، دوبلین α۱۴۵، لیدن b۱۷۳.

۲۳۲ = استانبول I ۴۹۲، دوبلین α۱۵۱، لیدن b۱۸۰.

۲۳۵ = استانبول I ۴۹۹، دوبلین α۱۵۷، لیدن b۱۸۴.

۲۴۱ = استانبول I ۵۱۵، دوبلین b۱۶۷.

۲۶۱ = استانبول I ۵۸۱، استانبول II α۱۵۱، تهران ۲۲۰.

[۲] سایر آثار

فهرست زیر فقط کتاب‌ها و مقالاتی است که مراجعه زیادی به آن‌ها صورت گرفته اما در متن ذکر نشده‌اند:

Arazi, Albert, 'Une épître d'Ibrāhīm b.Hilāl al – Sābi sur les genres littéraires' in M. Sharon (ed.), *Studies in Islamic History and Civilization in Honour of Professor David Ayalon* (Jerusalem and Leiden, 1986) 473 – 505.

Az – Zubī, Ziyad Ramadan, *Das Verhältnis von Poesie und Prosa in der arabischen Literaturtheorie des Mittelalters, Islamkundliche Untersuchungen* (Berlin, 1987), vol. 123.

Beeston, A. F. L., 'The Genesis of the Maqamat Genre', *Journal of Arabic Literature*, 2 (1971), 1 – 12.

Bivar, A. D. H. and Stern, S. M., *The Coinage of Oman under Abū Kālījār the Buwayhid*, *The Numismatic Chronicle*, 18 (1958), 147 – 56.

Brandt, Ahasver von, *Werkzeug des Historikers*, 15th edn. (Stuttgart, 1998).

Bürgle, J. Christoph, *Die Hofkorrespondenz Adud al – Daulas und ihr Verhältnis zu anderen historischen Quellen der frühen Būyiden*, (Wiesbaden, 1965).

Busse, Herbert, 'The Revival of Persian Kingship under the Buyids' in D. S. Richards (ed.), *Islamic Civilisation, 950 – 1150* (London, 1973), 47 – 69.

_____, review of Bürgel's *Die Hofkorrespondenz*, *Der Islam*, 43 (1967), 181 – 5.

_____, *Chalif und Großkönig* (Beirut, 1969).

Cahen, Claude, 'Une correspondance Būyide inédite', in *Studi orientalistici in onore di Giorgio Levi Della Vida*, vol. i (Rome, 1956), 83 – 97.

Constable, Giles, *Letters and Letter – collections* (Turnhout, 1976).

Dozy R. P. A., *Catalogum Codicum Orientalium* (Bibliothecae Academiae Lugduno Bataviae), 4 vols. (Leiden, 1851).

Gibb, H. A. R., 'Government and Islam under the early Abbasids: the Political Collapse of Islam' in *L'Élaboration d' Islam : Colloque du Strasbourg, 12 – 13 – 14 Juin 1959* (Paris, 1961), 115 – 27.

Hachmeier, Klaus U., 'Die Briefe Abū Ishāq Ibrāhīm al – Sābi's (st. 384/994): Untersuchungen zur Briefsammlung eines berühmten arabischen Kanzleischreibers mit Erstedition einiger seiner Briefe', doctoral diss., Göttingen 2001 (publication forthcoming).

al – Hamedani, Muhammad ibn Abd al – Malik, *Takmilat tarik al – Tabari = Dhuyul tarikh al – Tabari*, ed. Muhammad Abū al – Fadl Ibrāhīm (Cairo, 1977).

Hilāl al – Sābi, *Rusūm dār al – khilāfa*, ed. Mīkhāil Awād, (Baghdad, 1964).

_____, *Rusūm dār al – khilāfah : The Rules and Regulations of the Abbasid Court*, trans. With introd. And notes by Elie A. Salem (Beirut, 1977).

Ibn al – Athīr, Izz al – Dīn Abu – Hasan Alī b. Abīal – Karam al – Shībānī, *al – Kāmil fī al – tarīkh* (Beirut, 1414/ 1994), 4 th edn.

Ibn al – Jawzī, Abū l- Faraj Abd al – Rahmān, *al – Muntazam fī tarīkh al – mulūk wal – umam*, Hyderabad 1357 – 58/ 1938-39 (parts 5 – 10).

Ibn Khallikān, *Wafayāt al – ayān wa–anbā abnā al–zamān*, ed. Ihsān Abbās (Beirut, n. d.).

Kabir, Hafizullah, *The Buwayhid Dynasty of Baghdad* (Calcutta, 1964).

Kitāb al – Uyūn wa – l – hadaiq fī akhbīr al-haqāiq, al – juz al – rābi, Umar al – Saīdī(ed.), 2 vols. (Damascus, 1973).

Kraemer, Joel L., *Humanism in the Renaissance of Islam* (Leiden,

1986).

Madelung, Wilferd, 'The Assumption of the Title Shāhanshāh by the Buyids and the Reign of the Daylam (dawlat al – daylam), Journal of Near Eastern Studies, 28 (1969), 84 – 109, 168 – 83.

Makdisi, George, 'The Marriage of Tughril Beg', International Journal of Middle East Studies (1970), 259 – 73 (repr. In Makdisi), History and Politics in Eleventh – Century Baghdad, article ix (Aldershot, 1990).

Marzolph, Ulrich, Arabia Ridens, 2 vols. (Frankfurt, 1992).

Meisami, Julie S., 'Dynastic History and Ideals of Kingship' in Bayhaqi's Tarikh-i Masudi, Edebiyat, NS 3 (1989), 57 – 77.

Miskawayh, Tajārib al – umam = Amedroz, H. F. and Margoliouth, D. S. (eds. and trans.), The Eclipse of the Abbasid Chaliphate, vols.

i/ii, iv/vi : the concluding portion of The Experience of the Nations (London, 1920 – 1).

_____, Tajārib al – umam, L. Caetani (publ.) (Leiden, 1909), facsimile print.

Richter– Bernburg, Lutz, 'Amīr Malik – Shāhanshāh : Adūd al – Daula's Titulature Re-Examined, Iran 18 (1980), 83-102.

_____, Lutz, Der Syrische Blitz: Saladins Sekretär zwischen Selbstdarstellung und Geschichtsschreibung (Beirut, 1998).

Rosenthal, Franz, A History of Muslim Historiography (Leiden, 1952).

al – Rūdhrawārī, Zahīr al – Dīn Abū Shujā, Dhayl tajārib al – umam = Amedroz, H. F. and Margoliouth, D. S. (eds. And trans.), The Eclipse of the Abbasid Chaliphate, vols. iii/iv (Oxford, 1921).

Siddiqi, B. H., Caliphate and Kingship in Medieval Persia (Philadelphia, 1997), repr. Of a series from Islamic Culture, 9-11 (1935-7).

Al – Tanūkhī, al – Muhassin b, Alī, Nishwār al–muhādara wa–akhbār al – mudhākara, parts 2 and 7 ed. D. S. Margoliouth (Damascus 1348/ 1938); trans. id., 'The Table – Talk of a Mesopotamian Judge', *Islamic Culture*, 4 (1930); also in book form (Hyderabad, n. d. c. 1931).

Treadwell, Luke, *Buyid Coinage: A Die Corpus*, 322 – 445 (Oxford, 2001).

Van Damme, Mark, *Tekstuitgave van een reeks diplomatieke Brieven Abū Ishāq as – Sābī uit het Leidse handschrift CCO 766: Bijdrage tot de Geschiedenis der Būyiden op grond van de Rasāil van Abū Ishāq as – Sābī*, doctoral diss., Ghent, 1969.

Watt, Montgomery, *The Formative Period of Islamic Thought* (Oxford, 1998).

Whitcomb, Donald, 'The Fārs Hoard: A Būyid Hoard from Fārs Province', *Iran. American Numismatic Society Museum Notes*, 21 (1976), 161-250.

Zelzer, Klaus, *Zur Frage des Charakters der Briefsammlung des jüngeren Plinius*, *Wiener Studien, Zeitschrift für klassische Philologie*, 77 (1964), 144 – 61.